

نخستین کنگرهٔ کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان

روسیه،

دومین کنگرهٔ کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان

روسیه،

سخنرانی در کنگرهٔ کشوری کارگران حمل و نقل روسیه

و

طرح آئین نامه کنترل کارگری

* از: آثار منتخب لنین

* در یک جلد

* تجدید چاپ سال ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴

* از انتشارات سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور

* تکثیر از: حجت برزگر

* تاریخ تکثیر: ۱۳۸۲/۱۱/۰۵ (۲۵/۰۱/۲۰۰۴ میلادی)

* آدرس تماس از طریق پست الکترونیکی با اتحادیه مارکسیستها: nasim@tele2.se

فهرست

صفحه

۳	۱- نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه
۳	* نطق در باره روش نسبت به حکومت موقت
۱۳	۲- دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه
۱۳	* به کارگران، سربازان و دهقانان!
۱۴	* سخنرانی در باره صلح
۱۸	* پایانسخن مربوط به سخنرانی در باره صلح
۲۱	* سخنرانی در باره زمین
۲۵	۳- سخنرانی در کنگره کشوری کارگران حمل و نقل روسیه
۳۶	۴- طرح آئین نامه کنترل کارگری
۳۷	* زیرنویس
۳۷	* توضیحات

نخستین کنگره کشوری

شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه (۲۲۰)

۳-۲۴ ژوئن (۱۶ ژوئن - ۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷

نطق در باره روش نسبت به حکومت موقت

۴ (۱۷) ژوئن سال ۱۹۱۷

رفقا، با این وقت کمی که به من داده شده میتوانم فقط روی آن مسائل اصولی اساسی مکث نمایم که از طرف سخنران کمیته اجرائیه و ناطقین بعدی مطرح شده است و تصور هم میکنم این طرز بیشتر مقرون به صلاح باشد.

مسئله نخست و اساسی که در برابر ما قرار داشت این بود که آیا ما در کجا هستیم، شوراهائی که اکنون در کنگره کشوری روسیه گرد آمده اند چه هستند و آن دموکراسی انقلابی چیست که در اینجا آنقدر زیاد از آن دم میزنند تا بدینوسیله عدم درک مطلق چگونگی آن و عدول کامل از آنرا پرده پوشی نمایند. زیرا صحبت از دموکراسی انقلابی در برابر کنگره کشوری شوراهای روسیه و پرده پوشی خصلت این مؤسسه و ترکیب طبقاتی آن و نیز نقش آن در انقلاب و دم فرو بستن در باره این موضوع و در عین حال مدعی نام دموکرات بودن امریست بس عجیب. برای ما برنامه جمهوری پارلمانی بورژوازی را توصیف میکنند که در تمام اروپای باختری وجود داشته است، برای ما برنامه اصلاحات را توصیف مینمایند که امروز مورد قبول تمام دولتهای بورژوازی و منجمله دولت ما است و در عین حال از دموکراسی انقلابی دم میزنند. و این مطالب را در برابر چه کسانی میگویند؟ در برابر شوراها. ولی من از شما سؤال میکنم آیا در اروپا یک کشور جمهوری و بورژوازی و دموکراتیک یافت میشود که در آن چیزی شبیه به این شوراها وجود داشته باشد؟ شما ناچارید جواب منفی بدهید. در هیچ جا چنین مؤسسه ای وجود نداشته و نمیتواند وجود داشته باشد، زیرا باید یکی از این دو شق باشد: یا حکومت بورژوازی با آن «نقشه های» اصلاحاتی که برای ما توصیف می کنند و ده ها بار در کلیه کشورها پیشنهاد شده و روی کاغذ باقیمانده است و یا آن مؤسسه ای که اکنون همه چشم امید خود را بدان دوخته اند و نوع جدیدی از «حکومت» است که انقلاب آنرا بوجود آورده و نمونه آن فقط هنگامی در تاریخ دیده شده که انقلاب به نهایت اعتلاء خود رسیده است، مثلاً در سال ۱۷۹۲ در فرانسه، در سال ۱۸۷۱ در همانجا و در سال ۱۹۰۵ در روسیه. شوراها آنچنان مؤسسه ایست که در هیچیک از کشورهای بورژوازی پارلمانی نوع عادی وجود نداشته و اصولاً نمیتواند در کنار حکومتهای بورژوازی وجود داشته باشد. این آن نوع جدید و دموکراتیک تر دولت است که ما آنرا در قطعنامه های حزبی

خود جمهوری دموکراتیک دهقانی - پرولتاری نامیده ایم، که در آن یگانه قدرت حاکمه باید متعلق به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان باشد. بیهوده تصور میکنند این یک مسئله تئوریک است، بیهوده می‌خواهند چنین وانمود سازند که گوئی میتوان این مسئله را نادیده انگاشت، بیهوده ریزه خوانی می کنند که مؤسساتی از فلان و بهمان نوع هم اکنون در کنار همین شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان وجود دارد. آری چنین مؤسساتی در کنار شوراهای وجود دارد. ولی همین موضوع است که موجب سوء تفاهات و تصادمات و مناقشات بیشمار گردیده است. همین موضوع است که باعث شده است انقلاب روس از نخستین اعتلای خود و از نخستین پیشروی خود به مرحله رکود و به آن راه قهقرائی گام گذارد که اکنون ما در مورد دولت ائتلافی و در مورد تمام سیاست داخلی و خارجی آن، بمناسبت آماده شدنش برای تعرض امپریالیستی، مشاهده میکنیم.

باید یکی از این دوشق باشد: یا حکومت عادی بورژوازی که در اینصورت شوراهای نمایندگان دهقانان، کارگران، سربازان و دیگر شوراهای لزومی نخواهد داشت و بساط آنها را یا آن ژنرالهای ضد انقلابی بر خواهند چید که زمام امور ارتشی را بدست دارند و هیچ اعتنائی به سخن سرائی کرنسکی وزیر نمیکنند و یا اینکه خود بطرز ننگینی نابود می شوند. راه دیگری برای این مؤسسات که نه میتوانند به قهقرا روند و نه میتوانند در جای خود بایستند بلکه فقط در صورت پیشروی میتوانند بحیات خود ادامه دهند، وجود ندارد. این است آن نوع دولتی که اختراع روسها نبوده بلکه انقلاب آنرا بمیان آورده است زیرا در غیر اینصورت انقلاب نمی تواند پیروز شود. در بطن شورای کشوری روسیه وجود مناقشات و مبارزه احزاب برسر قدرت حاکمه امریست ناگزیر. ولی این امر موجب آن خواهد شد که توده ها اشتباهات ممکنه و توهمات را از طریق تجربه سیاسی خود رفع نمایند (همهمه) نه از طریق سخنرانیهای وزراء که در آن به آنچه دیروز گفته اند و فردا می نویسند و پس فردا وعده خواهند داد استناد میجویند. رفقا، این وضع از نقطه نظر مؤسسه ایکه انقلاب روس ایجاد نموده و اکنون با مسئله حیات و ممات خود روبروست، خنده آور است. ادامه حیات شوراهای بطریقیکه اکنون جریان دارد ممکن نیست. اشخاص بالغ، کارگران و دهقانان باید جمع شوند، قطعنامه هائی تصویب کنند و سخنرانیهای بشنوند که هیچگونه تحقیق مستندی درباره آنها ممکن نیست! استقرار یک چنین مؤسساتی بمعنای انتقال به آنچه جمهوری است که در کردار و نه در گفتار قدرت حاکمه پابرجائی را بدون پلیس و ارتش دائمی بنیان خواهد نهاد، همان قدرت حاکمه ای که وجود آن در اروپای باختری هنوز ممکن نیست، همان قدرت حاکمه ای که بدون وجود آن پیروزی انقلاب روس بمعنای غلبه بر ملاکین و امپریالیسم ممکن نخواهد بود.

بدون این قدرت حاکمه حتی سخنی هم از این که ما خود بیک چنین پیروزی نائل آئیم، نمی تواند در میان باشد و هر چه در مورد برنامه ایکه اینجا به ما توصیه میکنند و فاکت هائیکه

اکنون با آن روبرو می‌شویم بیشتر تعمق ورزیم بهمان نسبت تضاد اساسی بنحو فاحشتری نمودار می‌گردد. همانطور که سخنران و ناطقین دیگر متذکر شدند، به ما می‌گویند که نخستین دولت موقت بد بود! ولی زمانیکه بلشویکها، این بلشویکهای بدبخت می‌گفتند؛ «هیچگونه پشتیبانی از این دولت و هیچگونه اعتمادی به آن نباید بشود»، چه تگرگی از تهمت «هرج و مرج طلبی» بر سر ما باراندند! اکنون همه می‌گویند دولت سابق بد بود، ولی در مورد دولت ائتلافی و وزراء شبه سوسیالیست آن چه باید گفت و فرق آن با دولت پیشین چیست؟ آیا صحبت درباره برنامه ها و لوایح کافی نیست، آیا این گفتگوها بس نیست و آیا وقت آن نرسیده است که دیگر بکار پردازیم؟ اکنون یکماه از روز ششم ماه مه که دولت ائتلافی تشکیل شد، می‌گذرد. نظری به اوضاع بیفکنید، ببینید چه ویرانی دهشتناکی در روسیه و در تمام کشورهایی که بجنگ امپریالیستی کشانده شده اند حکمفرماست. علت این ویرانی چیست؟ درنده خوئی سرمایه داران. این است هرج و مرج واقعی و این بنا بر اعترافات است که نعوذبالله در روزنامه ما یعنی در یک روزنامه بلشویکی منتشر نشده بلکه در روزنامه وزارت «رابوچایا گازتا» منتشر شده است: دولت «انقلابی» نرخ صنعتی زغال تحویلی را بالا برد!! و دولت ائتلافی در این نرخ هیچ تغییری ندارد. به ما می‌گویند آیا میتوان در روسیه سوسیالیسم معمول داشت و بطور کلی اصلاحات اساسی را دفعتاً واحد عملی نمود. رفقا همه اینها بهانه های پوچ است. مارکس و انگلس همیشه توضیح داده اند که «آموزش ما شریعت جامد نبوده بلکه رهنمون عمل است». سرمایه داری خالصی که بتواند بسوسیالیسم خالص انتقال یابد در هیچ کجای جهان وجود ندارد و در زمان جنگ نمیتواند هم وجود داشته باشد، آنچه وجود دارد حد وسط بین این دو و پدیده جدید و بیسابقه ایست زیرا صدها میلیون افرادی که به جنگ تبهکارانه بین سرمایه داران کشیده شده اند به هلاکت میرسند. سخن بر سر وعده اصلاحات نیست _ اینها کلمات پوچ است، سخن بر سر انجام اقدامیست که اکنون مورد لزوم ما می باشد.

اگر میخواهید به دموکراسی «انقلابی» استناد جوئید پس این مفهوم را از دموکراسی رفرمیستی در شرایط وجود کابینه سرمایه داری تمیز دهید، زیرا بالاخره اکنون دیگر هنگام آن رسیده است که از عبارت پردازی درباره «دموکراسی انقلابی» و تهنیت گوئی بیکدیگر بمناسبت «دموکراسی انقلابی» به ذکر مشخصات طبقاتی، یعنی به آن چیزی که مارکسیسم و بطور کلی سوسیالیسم علمی به ما می آموزد پردازیم. آنچه به ما پیشنهاد مینمایند عبارتست از انتقال به دموکراسی رفرمیستی در شرایط وجود کابینه سرمایه داری. شاید این از نقطه نظر نمونه های معمولی اروپای باختری خیلی عالی باشد. ولی اکنون یک سلسله از کشورها در شرف نابودی هستند و آن اقدامات عملی که گویا آنقدر بغرنج است که اجراء آن دشوار است و بنابه گفته ناطق قبلی، یعنی همکشور ما وزیر پست و تلگراف، باید بطرز خاصی آنها را ساخته و پرداخته کرد _ اقداماتی است کاملاً واضح و روشن. او میگفت هیچ حزب سیاسی در روسیه وجود ندارد که برای بعهدہ گرفتن زمام

تمامی قدرت حاکمه اظهار آمادگی کند. من در پاسخ میگویم: «وجود دارد! هیچ حزبی نمیتواند از این کار سر باز زند و حزب ما از آن سر باز نمیزند: حزب ما هر آن آماده است زمام قدرت حاکمه را تماماً بدست خود گیرد». (کف زدن حضار، خنده). شما میتوانید هر قدر مایلید بخندید ولی اگر همکشور ما وزیر در مورد این مسئله ما را با حزب دست راست در یک ردیف بگذارد – پاسخی شایسته دریافت خواهد نمود. هیچ حزبی نمیتواند از این کار سر باز زند. و مادامکه آزادی وجود دارد و تهدید بازداشت و تبعید به سیبری – همان تهدیدی که از طرف ضد انقلابیون یعنی کسانی که وزرای شبه سوسیالیست ما هم در جرگه آنها هستند بعمل می آید – هنوز در مرحله تهدید است، هر حزبی میگوید: به ما اعتماد کنید ما هم برنامه خود را به شما ارائه خواهیم داد.

کنفرانس ۲۹ آوریل ما این برنامه را ارائه داشت. متأسفانه آنرا بحساب نمی آورند و از آن پیروی نمیکنند. از قرار معلوم باید آنرا بزبانی عامه فهم توضیح داد. من میکوشم قطعنامه و برنامه خودمانرا بزبانی عامه فهم برای همکشور خود وزیر پست و تلگراف توضیح دهم. برنامه ما در مورد بحران اقتصادی متضمن آنستکه بیدرنگ – در اینمورد هیچگونه درنگی لازم نیست – طلب شود صورتی از کل مبلغ سودهای بی سابقه ایکه بالغ بر ۵۰۰ تا ۸۰۰ درصد است و سرمایه داران آنرا در بازار آزاد و از طریق سرمایه داری «خالص» بدست نیاورده بلکه از راه تحویل سازوبرگ جنگی بدست می آورند انتشار یابد. اینجاست که واقعاً نظارت کارگری ضروری و ممکن است. اینست اقدامی که شما، در صورتیکه خود را دموکرات «انقلابی» مینامید، باید بنام شورا آنرا عملی سازید و عملی ساختن آنهم در ظرف یک از امروز تا فردا امکان پذیر است. این سوسیالیسم نیست. این گشودن چشم مردم در مورد آن هرج و مرج واقعی و آن بازی با امپریالیسم و بازی با هستی مردم و جان صدها هزار نفریست که فردا بهلاکت خواهند رسید بعلت آنکه ما همچنان باختناق یونان ادامه میدهیم – میزان سودهای حضرات سرمایه داران را انتشار دهید، پنجاه یا صد نفر از میلیونرهای کلان را بازداشت نمائید. کافیسست آنها را چند هفته، ولو در همان شرایط ممتازی که نیکلا رومانف نگاهداری میشود، بازداشت نمود تا مجبور شوند سرخ ها، شیادیها، کثافتکاریها و سودورزیهای خود را که با وجود حکومت جدید نیز هر روزه برای کشور ما به بهای هزارها و میلیونها تمام میشود بروز دهند. اینست علت اساسی هرج و مرج و ویرانی و بدینجهت است که ما میگوئیم: همه چیز ما بهمان وضع سابق باقیمانده، کابینه ائتلافی هیچ چیز را تغییر نداده و فقط مشتی اعلامیه و اظهارات پرطمطراق به سابق افزوده است. افراد هر قدر هم که صادق باشند، هر قدر هم که صادقانه طالب خیر و صلاح رنجبران باشند باز در اوضاع تغییری روی نداده و قدرت حاکمه در دست همان طبقه باقیمانده است. سیاستی که عملی میشود سیاست دموکراتیک نیست.

برای ما از «دموکراسی شدن مقامات حاکمه مرکزی و محلی» صحبت میکنند. آیا براستی شما میدانید که این کلمات فقط در روسیه تازگی دارد؟ و در کشورهای دیگر دهها وزیر شبه سوسیالیست از این قبیل وعده ها بسیار بکشور خود داده اند؟ آیا وقتی ما با فاکت مشخص زنده زیر روبرو هستیم معنای این سخنان چیست: اهالی محل مقامات حاکمه خود را انتخاب مینمایند ولی مرکز با ادعای اینکه تعیین مقامات حاکمه محلی باید از طرف وی باشد یا بتصویب وی برسد، الفبای دموکراسی را نیز نقض میکند. تاراج اموال مردم از طرف سرمایه داران ادامه دارد. جنگ امپریالیستی نیز ادامه دارد. ولی به ما دائماً وعده اصلاحات و اصلاحات و اصلاحات میدهند که عملی نمودن آن در این چارچوب اصولاً غیرممکن است، زیرا جنگ همه چیز را لگدمال میکند و تکلیف همه چیز را معین مینماید. چرا شما با کسانی که میگویند جنگ بخاطر منافع سرمایه داران نیست موافقت ندارید؟ ملاک قضاوت در این مورد چیست؟ مقدم بر همه اینست که قدرت حاکمه در دست چه طبقه است، چه طبقه ای همچنان سیادت دارد و چه طبقه ای کماکان از معاملات بانکی و مالی صدها میلیارد سود می برد؟ همان طبقه سرمایه دار و بهمین جهت هم جنگ کماکان جنبه امپریالیستی دارد. نه حکومت موقت قبلی و نه حکومتی که وزرای شبه سوسیالیست در آن شرکت دارند، هیچیک ابداً چیزی را تغییر نداده اند: قراردادهای محرمانه همانطور محرمانه باقیمانده اند، روسیه میجنگد برای اینکه بغازها را تصرف نماید و سیاست لیاخف را در ایران (۲۲۱) ادامه دهد و غیره.

من میدانم شما اینرا نمیخواهید، اکثریت شما اینرا نمیخواهد و وزراء نیز اینرا نمیخواهند، زیرا اصولاً نمیشود اینرا خواست، چون این عمل بمعنای کشتار صدها میلیون تن است. ولی تعرضی را که اکنون میلیوکف ها و ماکلاکف ها اینقدر از آن دم میزنند در نظر بگیرید. آنها بخوبی میدانند قضیه از چه قرار است؛ آنها میدانند که این عمل با موضوع قدرت حاکمه و انقلاب بستگی دارد. به ما میگویند باید بین مسائل سیاسی و سوق الجیشی فرق گذاشت. حتی طرح اینموضوع نیز خنده آور است. کادتها خیلی خوب میفهمند که این یک مسئله سیاسی است.

اینکه میگویند مبارزه انقلابی در راه صلح که توده ها بدان دست زده اند ممکنست کار را به صلح جداگانه منجر سازد _ افترائی بیش نیست. نخستین اقدامیکه ما در صورت بدست داشتن حکومت انجام میدادیم توقیف سرمایه داران کلان و گسیختن تاروپود هر گونه دسیسه بازی آنها بود. بدون این عمل تمام عبارت پردازیهای مربوط به صلح بدون الحاق طلبی و غرامات پوچترین کلمات است. دومین اقدام ما این بود که به توده ها بدون توجه به حکومت ها اعلام مینمودیم کلیه سرمایه داران را راهزن میشمیم، هم ترشنکو را که ذره ای بر میلیوکف برتری ندارد و فقط اندکی از او سفیه تر است و هم سرمایه داران فرانسه، انگلستان و غیره را.

خود روزنامه «ایزوستیا»ی (۲۲۲) شما سررشته را از دست داده است و بجای صلح بدون الحاق

طلبی و غرامات پیشنهاد status quo (۱*) می کند. خیر مفهومی که ما برای صلح «بدون الحاق طلبی» قائلیم این نیست. و در این مورد حتی کنگره دهقانان بیشتر به حقیقت نزدیک شده است، زیرا از جمهوری «فدراتیو» صحبت میکند و بدینوسیله این اندیشه را بیان میکند که جمهوری روسیه نمیخواهد هیچ ملتی را نه بشیوه جدید و نه بشیوه قدیم مورد ستمگری قرار دهد و نمیخواهد با هیچ ملتی اعم از فنلاند یا اوکراین که وزیر جنگ اینقدر با آنها ستیزه میکند و موجبات تصادمات ناسزاوار و ناروایی با آنها فراهم میشود، بر اساس زور زندگی نماید. ما خواهان جمهوری روسیه واحد و لایتجزی با قدرتی خلل ناپذیر هستیم ولی قدرت خلل ناپذیر در صورت موافقت داوطلبانه ملل میسر میگردد. «دموکراسی انقلابی» کلام بزرگی است ولی کلام در مورد حکومتی بکار می رود که با ستیزه جوییهای رذیلانه خود در مورد اوکراین و فنلاند که حتی خواسته اند از روسیه جدا شوند و فقط میگویند: عملی نمودن الفبای دموکراسی را به دعوت مجلس مؤسسان موکول ننمائید! مناسبات ما را پیچیده و بغرنج می کند.

مادامکه شما از الحاق طلبی های خصوصی خویش صرف نظر نکرده اید انعقاد پیمان صلح بدون الحاق طلبی و غرامات ممکن نخواهد بود. آخر این مسخره است، بازی است و هر کارگری در اروپا به آن میخندد و میگوید: «اینها در گفتار با فصاحت تمام ملل را بیرانداختن بانکداران فرا می خوانند ولی خودشان بانکداران میهن خویش را به وزارت میفرستند». آنها را بازداشت کنید، شیادی های آنان را فاش سازید، سرنخها را کشف نمائید - شما این کار را نمیکنید، و حال آنکه - سازمان های پرقدرتی که مقاومت در برابر آنها ممکن نیست در اختیار شماست. شما سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ را گذرانده اید و میدانید انقلاب را با سفارش انجام نمیدهند و انقلابهای کشورهای دیگر با قیام های خونین و دشوار انجام گرفته است و حال آنکه در روسیه چنین گروه و چنین طبقه ای وجود ندارد که بتواند در مقابل قدرت شوراها مقاومت کند. در روسیه بطور استثناء، این انقلاب را از راه مسالمت آمیز میتوان انجام داد. اگر این انقلاب، امروز یا فردا، از طریق گسیختگی پیوند با کلیه طبقات سرمایه داران به تمام ملل پیشنهاد صلح کند، در کوتاهترین مدتی هم فرانسه و هم آلمان به نمایندگی از طرف ملتهای خود پاسخ موافق خواهند داد زیرا این کشورها در شرف هلاکتند، وضعیت آلمان یأس آور است و راه نجاتی برای این کشور باقی نمانده است، فرانسه...

(رئیس: «وقت شما تمام شد»)

من نیم دقیقه دیگر تمام میکنم... (همهمه، تقاضای عده ای برای ادامه صحبت، اعتراض، کف زدن).

رئیس: «باطلاع کنگره میرسانم که هیئت رئیسه پیشنهاد میکند مدت صحبت سخنرانی تمدید گردد. کی مخالف است؟ اکثریت با تمدید صحبت موافقت کردند»

سخن من بدینجا رسید که هر آینه در روسیه، دموکراسی انقلابی یک دموکراسی در کردار بود نه در گفتار در اینصورت دست به پیش راندن انقلاب میزد و با سرمایه داران وارد سازش نمیشد، بگفتگوی در باره صلح بدون الحاق طلبی و غرامات نمی پرداخت بلکه فکر الحاق طلبی را در روسیه از میان می برد و آشکارا اعلام مینمود هر گونه الحاق طلبی را تبهکارانه و راهزنانه میشمارد. در چنین صورتی ممکن بود از تعرض امپریالیستی که جان هزارها و میلیونها نفر را بخاطر تقسیم ایران و بالکان بخطر انداخته است اجتناب ورزید. در چنین صورتی راه صلح که راه ساده ای نیست - ما نمی گوئیم ساده است - و جنگ واقعاً انقلابی را هم نفی نمی کند، گشوده میگشت.

ما این مسئله را آنطور مطرح نمیکنیم که امروز بازارف در «نوویا ژیزن» (۲۲۳) طرح میکند! ما فقط میگوئیم روسیه در شرایطی واقع شده که در پایان جنگ امپریالیستی وظیفه اش آسانتر از آنست که ممکن است بنظر آید و در آنچنان شرایط جغرافیائی قرار دارد که کشورهاییکه از خطر نیاندیشند و با اتکاء سرمایه و پیروی از تمایلات حریصانه آن علیه طبقه کارگر روس و توده نیمه پرولتاریا که به وی گرویده است یعنی دهقانان تهیدست قد علم نمایند - با وضع بینهایت دشواری مواجه خواهند شد. آلمان در شرف هلاکت و پس از مداخله آمریکا که قصد بلعیدن مکزیک را دارد و شاید فردا با ژاپن نیز به پیکار برخیزد - دچار وضع مأیوسانه ای گردیده و نابودش خواهند ساخت. فرانسه که در نتیجه موقعیت جغرافیائی خود بیش از همه آسیب می بیند و تحلیل قوایش بحداعلی رسیده است، از آلمان کمتر گرسنگی میکشد ولی بمراتب بیش از آلمان متحمل تلفات انسانی گردیده است. لذا اگر از همان بادی امر در برابر سودجویی سرمایه داران روس سدی ایجاد مینمودید و هرگونه امکانی را برای تحصیل صدها میلیون سود از آنان سلب میکردید، اگر شما به تمام مردم بر ضد سرمایه داران تمام کشورهای پیشنهاد صلح میکردید و آشکارا اعلام میداشتید با سرمایه داران آلمان و کسانیکه بطور مستقیم یا غیر مستقیم به آنان مساعدت میکنند یا سر و کاری با آنها دارند به هیچگونه مذاکره مبادرت نخواهید ورزید و رابطه ای برقرار نخواهید ساخت و از مذاکره با سرمایه داران فرانسه و انگلیس امتناع خواهید ورزید - آنوقت با رفتار خود این اشخاص را در برابر کارگران متهم نموده بودید و آنوقت گذرنامه دادن به ماکدونالد (۲۲۴) را پیروزی محسوب نمیکردید زیرا او هرگز علیه سرمایه مبارزه انقلابی ننموده و اگر به او گذرنامه میدهند بدینجهت است که هیچگاه مبین اندیشه ها و اصول و پراتیک و تجربه مبارزه انقلابی برضد سرمایه داران انگلیس نبوده است و حال آنکه بخاطر همین مبارزه رفیق ما ماکلین و صدها تن دیگر از سوسیالیستهای انگلستان را به زندان افکنده اند و نیز بخاطر همین مبارزه رفیق ما لیبنکخت به زندان افتاده است، او را به زندان با اعمال شاقه انداخته اند زیرا گفته است: «سربازان آلمان سلاح خود را بسوی قیصر خود برگردانید».

آیا صحیحتر نبود سرمایه داران امپریالیست بهمان زندان با اعمال شاقه ای روانه میشدند که اکثریت اعضاء دولت موقت در دومای سوم (گرچه نمیدانم این چندمین دوماست، سوم است یا چهارم) که بویژه بهمین نظر مجدداً تشکیل شده است – هر روز برای ما تهیه می بینند و به ما وعده میدهند و وزارت دادگستری به نوشتن لوایح قانونی جدیدی درباره آن مشغولست؟ ماکلین و لیبکنخت نام آن سوسیالیستهایست که به ایده مبارزه انقلابی بر ضد امپریالیسم جامعه عمل می پوشانند. اینست موضوعی که باید به تمام دولتها تذکر داد، برای مبارزه در راه صلح باید آنها را در برابر ملل متهم ساخت. آنوقت است که شما تمام دول امپریالیستی را به وضع سردرگمی دچار خواهید ساخت. ولی اکنون خود شما سردرگم شده اید زیرا در ۱۴ مارس بیانیه ای خطاب به مردم (۲۲۵) صادر کردید و در آن گفتید: «تزارها، شاهان و بانکداران خود را سرنگون سازید» و حال آنکه خود ما با وجود در دست داشتن سازمانی نظیر شورای نمایندگان کارگران و سربازان که از لحاظ تعداد اعضاء و تجربه و نیروی مادی فوق العاده غنی است، – با بانکداران خود داخل بلوک میثویم دولت ائتلافی شبه سوسیالیستی تشکیل میدهیم و طرحهایی برای اصلاحات تنظیم میکنیم که دهها سال است در اروپا تنظیم شده است. در اروپا به این نوع مبارزه در راه صلح میخندند و فقط زمانی این مبارزه برای آنان قابل درک خواهد بود که شوراها قدرت حاکمه را بدست خویش گیرند و بشیوه انقلابی عمل نمایند.

در جهان تنها یک کشور است که میتواند هم اکنون برای قطع جنگ امپریالیستی، در یک مقیاس طبقاتی، علیه سرمایه داران بدون انقلاب خونین، دست به اقدام زند، تنها یک کشور و آن هم کشور روسیه است و مادامکه شورای نمایندگان کارگران و سربازان وجود دارد روسیه چنین کشوری باقی خواهد ماند. ولی این شورا در کنار حکومت موقت نوع عادی نمیتواند مدتی مدید به موجودیت خود ادامه دهد و فقط تا زمانی بدینحال باقی خواهد ماند که این اقدام به تعرض جامه عمل بخود نپوشیده است. اقدام به تعرض به مشابه چرخشی است در تمام سیاست انقلاب روس یعنی انتقال از مرحله انتظار یا تدارک برای صلح از طریق قیام انقلابی از پائین، به مرحله تجدید جنگ. انتقال از مرحله اخوت در یک جبهه – به مرحله اخوت در تمام جبهات، از مرحله اخوت خودبخودی که در آن افراد قطعه نانی را با چاقوی قلمتراش پرولتار گرسنه آلمانی معاوضه میکردند و بخاطر همین هم آنها را به زندان با اعمال شاقه تهدید میکنند، – به اخوت آگاهانه، – این بود راهیکه دیده میشد.

زمانی که ما قدرت حاکمه را بدست خود گیریم سرمایه داران را لگام خواهیم زد و آنگاه دیگر جنگ آن جنگی نخواهد بود که اکنون جریان دارد – زیرا مشخص ماهیت جنگ اینست که چه طبقه ای آنرا انجام میدهد نه اینکه چه چیز روی کاغذ نوشته شده است. روی کاغذ هر چیزی را میتوان نوشت. ولی تا هنگامیکه سرمایه داران در دولت اکثریت دارند، شما هر چه بنویسید و هر

قدر فصاحت بخرج دهید و هر اندازه وزرای شبه سوسیالیست داشته باشید - باز جنگ همچنان امپریالیستی خواهد بود. این موضوع را همه میدانند و همه می بینند. و نمونهٔ آلبانی و یونان و ایران (۲۲۶) این موضوع را با چنان صراحت و وضوحی نشان داد که من در شگفتم چرا همه به اعلامیه کتبی دربارهٔ تعرض حمله میکنند (۲۲۷) و هیچکس از این حقایق مشخص دم نمیزند! وعدهٔ تنظیم لوایح کار آسانست ولی انجام اقدامات مشخص را همه به تأخیر می اندازند. نوشتن اعلامیه در بارهٔ صلح بدون الحاق طلبی - کار آسانست، ولی باید در نظر داشت که وقایع آلبانی و یونان و ایران پس از تشکیل کابینه ائتلافی به وقوع پیوست. در این باره روزنامه «دلو نارودا» (۲۲۸) که ارگان حزب ما هم نیست و ارگان دولت و وزراء است، نوشت: دموکراسی روس را مسخره کرده اند یونان را مختنق میسازند، همین میلیوکفی که خدا میداند چه تصوراتی در باره اش دارید - و حال آنکه یکی از اعضاء عادی حزب خویش است و تره شنکو ذره ای با او تفاوت ندارد، - نوشت که یونان تحت فشار دیپلوماسی متفقین است. جنگ کماکان دارای جنبه امپریالیستی است و هر قدر هم که شما خواهان صلح باشید، هر قدر هم که همدردی شما نسبت به زحمتکشان و تمایل شما نسبت به صلح صادقانه باشد (و من یقین کامل دارم که این تمایل در توده ها نمیتواند صادقانه نباشد) باز هم ناتوانید، زیرا جنگ را جز از راه بسط آتی دامنه انقلاب از طریق دیگری نمیتوان پایان داد. در همان زمانیکه انقلاب در روسیه آغاز شد، توده ها نیز در راه صلح به مبارزه انقلابی دست زدند. اگر شما قدرت حاکمه را بدست خود گرفته بودید، اگر بمنظور مبارزه با سرمایه داران روس، قدرت حاکمه بدست سازمانهای انقلابی افتاده بود، آنگاه زحمتکشان کشورهای دیگر نسبت به شما ایمان پیدا میکردند و میتوانستید پیشنهاد صلح بدهید. در چنین صورتی صلح برای ما حداقل از دو جانب و از طرف دو ملت که آخرین قطرات خونشان ریخته میشود و وضعشان نومیدانه است یعنی از طرف آلمان و فرانسه تأمین بود. و اگر در چنین صورتی جریان اوضاع ما را با جنگ انقلابی مواجه میکرد (هیچکس اینموضوع را نمیداند و ما از آن رویگردان نیستیم)، میگفتیم: «ما پاسیفیست نیستیم از جنگ امتناع نداریم ولی بشرطی که قدرت حاکمه در دست طبقهٔ انقلابی باشد و این طبقه هرگونه نفوذ سرمایه داران را در ادارهٔ امور واقعاً از بین ببرد و نگذارد بر شدت ویرانیهای که به آنها امکان تحصیل صدها میلیون سود میدهد بیافزایند؛ آنگاه قدرت حاکمه انقلابی بدون استثناء به خلقها توضیح داده خواهد گفت همهٔ خلقها باید آزاد باشند و همانطور که خلق آلمان حق ندارد برای حفظ آژاس و لورن بجنگد، خلق فرانسه هم حق ندارد بخاطر مستعمرات خود بجنگد، زیرا اگر فرانسه بخاطر مستعمرات خود می جنگد روسیه هم خیره، بخارا را در دست دارد که خود نوعی از مستعمره است و آنوقت تقسیم مستعمرات آغاز خواهد شد. چگونه باید آنها را تقسیم کرد؟ معیار این تقسیم چه خواهد بود؟ زور. ولی میزان زور تغییر یافته و وضع سرمایه داران طوریت که جز جنگ راه دیگری ندارند.

هنگامیکه شما قدرت حاکمه انقلابی را بدست گیرید، برای نیل به صلح راهی انقلابی به روی شما باز خواهد شد و شما میتوانید به خلقها خطاب کرده از آنها دعوت انقلابی نمائید و از روی نمونه خود تاکتیک را برای آنها توضیح دهید. آنگاه در برابر شما راه صلحی که از طریق انقلابی بدست آمده گشوده میشود و به قوی ترین احتمالات از هلاک صدها هزار نفر جلوگیری خواهید کرد. آنوقت میتوانید مطمئن باشید که خلق آلمان و فرانسه برله شما اظهار نظر خواهد کرد. و اما سرمایه داران انگلیس و آمریکا و ژاپن، اگر هم خواسته باشند بر ضد طبقه انقلابی کارگر - که پس از لگام زدن بر سرمایه داران و برکنار ساختن آنان و نظارت طبقه کارگر بر امور نیرویش ده برابر خواهد بود - به جنگ اقدام نمایند، به احتمال ۹۹ درصد قادر به عملی ساختن آن نخواهند بود. کفایت شما اعلام کنید که پاسیفیست نیستید و از جمهوری خود و دموکراسی کارگری، پرولتاریائی خود در مقابل سرمایه داران آلمان و فرانسه و غیره دفاع خواهید کرد تا صلح تأمین شده باشد.

بدینجهت بود که ما برای اظهاریه خود در باره تعرض اهمیت اساسی قائل شدیم. لحظه چرخش در تمام تاریخ انقلاب روس فرا رسیده است. انقلاب روس از آنجا آغاز شد که بورژوازی امپریالیستی انگلستان، بدین پندار که روسیه کشوری نظیر چین یا هندوستان است، به آن کمک میکرد. ولی بعوض آنچه که میپنداشت در کنار دولت که اکثریت آنرا ملاکین و سرمایه داران تشکیل میدهند - شوراها پدید گردیدند - که مؤسسه انتخابی بیسابقه ای هستند که از لحاظ نیرو در جهان نظیر ندارد و شما با شرکت در کابینه ائتلافی بورژوازی آنرا نابود می کنید. بجای همه اینها انقلاب روس کاری کرد که مبارزه انقلابی توده ها برضد حکومت سرمایه داری در تمام کشورها سه برابر سابق از حس همدردی برخوردار است. اکنون این مسئله در برابر ما قرار دارد که به پیش برویم یا به قهقرا باز گردیم. هنگام انقلاب درجا زدن در یک نقطه ممکن نیست. بهمین جهت هم تعرض به مثابه چرخشی است در تمام سیر انقلاب روس، نه از نظر اهمیت استراتژیک خود بلکه از نظر سیاسی و اقتصادی. تعرض اکنون از نظر ابرژکتیف و مستقل از اراده و شعور فلان یا بهمان وزیر بمعنای ادامه کشتار امپریالیستی و نابودی صدها هزار و میلیونها نفر بخاطر اختناق ایران و سایر ملل ضعیف است. انتقال قدرت بدست پرولتاریای انقلابی در صورت پشتیبانی از طرف دهقانان تهیدست انتقالیست به مرحله مبارزه انقلابی در راه صلح به مطمئن ترین و بیدردترین شکلی که بشر از آن آگاهست، این انتقالیست که قدرت کارگران انقلابی و پیروزی آنان را چه در روسیه و چه در سراسر جهان تأمین مینماید. (کف زدن قسمتی از شرکت کنندگان جلسه).

«پراودا» شماره های ۸۲ و ۸۳ مورخه

۲۸ و ۲۹ ژوئن سال ۱۹۱۷.

دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان

کارگران و سربازان روسیه (۲۴۵)

۲۵-۲۶ اکتبر (۷-۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷

۱

بکارگران، سربازان و دهقانان!

دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه گشایش یافته است. اکثریت عظیم شوراها در آن نماینده دارند. در کنگره عده ای از نمایندگان اعزامی شوراهای دهقانان نیز حضور دارند. دوران اختیارات کمیته اجرائیه مرکزی سازشکار پایان رسید. کنگره، با اتکاء به اراده اکثریت عظیم کارگران، سربازان و دهقانان و با اتکاء به قیام پیروزمندانۀ کارگران و پادگان پتروگراد، قدرت حاکمه را بدست خود میگیرد.

دولت موقت واژگون شد. اکثریت اعضاء دولت موقت بازداشت شده اند.

حکومت شوروی به تمام ملل صلح دموکراتیک فوری و متارکه فوری در تمام جبهه ها را پیشنهاد خواهد نمود. این حکومت موجبات واگذاری بلاعوض زمینهای ملاکین و املاک تیول و موقوفۀ دیرها را به اختیار کمیته های دهقانی تأمین خواهد کرد، با دموکراسی نمودن کامل ارتش، از حقوق سربازان دفاع خواهد نمود، تولید را تحت کنترل کارگری قرار خواهد داد، امر دعوت بموقع مجلس مؤسسان را تأمین خواهد کرد، در رساندن غله به شهرها و مایحتاج اولیه به دهات اهتمام خواهد ورزید و حق تمام ملل ساکن روسیه را به تعیین سرنوشت خویش بطور واقعی تأمین خواهد نمود.

کنگره مقرر میدارد: تمام قدرت حاکمه در محل ها به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان که موظف به استقرار نظم انقلابی واقعی هستند منتقل گردد.

کنگره، سربازان در سنگر را به هشیاری و ثبات قدم دعوت مینماید. کنگره شوراها مطمئن است مادامکه حکومت جدید بانعقاد قرارداد یک صلح دموکراتیک، که مستقیماً از طرف وی به تمام ملل پیشنهاد خواهد شد، نائل نیاید، ارتش انقلابی خواهد توانست در مقابل هرگونه سوء قصد امپریالیسم از انقلاب دفاع نماید. حکومت جدید تمام تدابیر را اتخاذ خواهد کرد تا از طریق اجرای سیاست قطعی مصادره و وضع مالیات بر دارائی طبقات ثروتمند کلیۀ نیازمندیهای ارتش انقلابی را برطرف سازد و وضع خانواده های سربازان را نیز بهبود بخشد.

کورنیلیویها - کرنسکی، کالدین و سایرین - میکوشند سپاهیان را به پتروگراد بیاورند. چند

واحدی که کرنسکی از راه فریب حرکت داده بود به قیام کنندگان پیوستند.
سربازان، در مقابل کرنسکی کورنیلوی مجدانه مقاومت نمائید! مراقب باشید!
کارگران راه آهن، کلیه قطارهای حامل نفرات و مهمات را که کرنسکی بسوی پتروگراد میفرستد
متوقف سازید!

سربازان، کارگران و کارمندان، — سرنوشت انقلاب و سرنوشت صلح دموکراتیک در دست شماست!
زنده باد انقلاب!

کنگره کشوری شوراهای نمایندگان

کارگران و سربازان روسیه.

نمایندگان اعزامی شوراهای دهقانان.

مندرجه در شماره ۹ روزنامه «رابوچی ای سالدات» ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷.

۲

سخنرانی در باره صلح

۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)

مسئله صلح مسئله حاد و دردناک دوره کنونیست. درباره آن مطالب بسیاری گفته و نوشته شده است و ای چه بسا که همه شما هم در اطراف آن کم بحث نکرده باشید. بدینجهت به من اجازه دهید به قرائت اعلامیه ای بپردازم که باید دولت برگزیده شما آنرا صادر نماید

فرمان صلح

دولت کارگری و دهقانی که مولود انقلاب ۲۴-۲۵ اکتبر و متکی به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان است، به تمام ملل متحارب و دولتهای آنان پیشنهاد مینماید بیدرنگ مذاکرات در باره صلح عادلانه دموکراتیک را آغاز کنند.

این دولت برآنستکه صلح عادلانه و دموکراتیکی که اکثریت قاطع کارگران و طبقات زحمتکش بی پا شده و رنج دیده و عذاب کشیده از جنگ در تمام کشورهای متحارب عطشان آیند، — صلحی که کارگران و دهقانان روس پس از سرنگون ساختن سلطنت تزاری به صریحترین و مصرانه ترین طرز خواستار آن بوده اند، — عبارتست از یک صلح فوری بدون الحاق طلبی (یعنی بدون

غصب سرزمینهای دیگران و بدون الحاق جبری اقوام دیگر) و بدون غرامات.

دولت روسیه به تمام ملل متحارب انعقاد فوری چنین صلحی را پیشنهاد میکند و خود اظهار آمادگی مینماید بیدرنگ، بدون اندک تأخیر، کلیه اقدامات قطعی را بعمل آورد تا تمام شرایط یک چنین صلحی به تصویب نهائی مجلسهای تام الاختیار نمایندگان مردم همه کشورهای و ملل برسد.

مفهومی که این دولت، بر وفق استنباط حقوقی دموکراسی بطور اعم و بر وفق استنباط حقوقی طبقات زحمتکش بطور اخص، برای الحاق طلبی یا غصب سرزمینهای دیگران قائل است، عبارتست از هرگونه ملحق ساختن اقوام کوچک یا ضعیف به کشور بزرگ یا قوی بدون اینکه موافقت و تمایل این ملت بطور دقیق و واضح و داوطلبانه اظهار شده باشد، اعم از اینکه این الحاق جبری در چه زمانی انجام گرفته باشد و نیز اعم از اینکه ملتی که بزور آنرا ملحق نموده یا در درون مرزهای کشوری نگاهداشته اند، تا چه حد رشد یافته یا عقب مانده باشد و بالاخره اعم از اینکه این ملت در اروپا زندگی کند یا در کشورهای دور افتاده ماوراء اقیانوس.

هرگاه ملتی را، اعم از اینکه هر ملتی باشد، بزور در درون مرزهای کشوری نگاهداشته باشند و هرگاه علی رغم تمایلی که از طرف وی ابراز شده است - اعم از اینکه این تمایل در مطبوعات، یا مجلسهای ملی و ضمن تصمیمات احزاب ابراز شده باشد و یا بوسیله عصیان و قیام برضد بیدادگری ملی، - باین ملت حق داده نشود از طریق انتخابات آزاد و در شرایطی که سپاهیان ملت الحاقگر یا بطور کلی ملت قویتر، کاملاً سرزمین ویرا تخلیه کرده باشند، بدون کوچکترین اجباری مسئله مربوط به شکلهای موجودیت دولتی خود را حل نماید، آنگاه الحاق چنین ملتی الحاق طلبی، یعنی غصب و اعمال زور است.

ادامه این جنگ بخاطر اینکه چگونه ملتهای نیرومند و ثروتمند اقوام ضعیفی را که بزور منقاد خود ساخته اند بین خود تقسیم کنند، بنظر این دولت بزرگترین جنایات برضد نوع بشر محسوب میگردد و لذا ایندولت رسماً عزم راسخ خود را به امضای فوری آنچه شرایط صلحی ابراز میدارد که این جنگ را به موجب شرایط فوق الذکر که برای همه اقوام بدون استثناء بیک اندازه عادلانه است، موقوف نماید.

در عین حال این حکومت اظهار میدارد که بهیچوجه برای شرایط فوق الذکر صلح جنبه اتمام حجت قائل نیست، یعنی موافقت دارد هرگونه شرایط دیگری را نیز برای صلح مورد بررسی قرار دهد و فقط اصرار دارد که شرایط مزبور از طرف هر کشور متحاربی هم که باشد هر چه زودتر و با نهایت وضوح پیشنهاد شود و از هرگونه دو پهلویی و سرّی بودن بطور قطع عاری باشد.

این دولت دیپلوماسی سرّی را لغو میسازد و عزم راسخ ابراز میدارد که تمام مذاکرات را بطور کاملاً آشکار در برابر تمام مردم بعمل آورد و بیدرنگ به انتشار کامل آن قراردادهای سری بپردازد که حکومت ملاکین و سرمایه داران از فوریه تا ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ آنها را تأیید کرده و یا

خود منعقد نموده است. دولت تمام مفاد این قراردادهای سری را، در حدودیکه هدف آنها واگذاری منافع و امتیازاتی به ملاکین و سرمایه داران روس و نگاهداری یا بسط سرزمین های تحت اشغال ولیکاروسهاست، چنانکه در اکثر موارد چنین بوده است، بیچون و چرا و بیدرنگ ملغی اعلام میدارد.

این دولت، ضمن آنکه به تمام دول و ملل همه کشورهای پیشنهاد میکند بیدرنگ درباره انعقاد صلح به مذاکرات علنی بپردازند، از جانب خود ابراز آمادگی مینماید که این مذاکرات را خواه بوسیله ارتباط کتبی و تلگرافی و خواه از طریق مذاکرات بین نمایندگان کشورهای مختلف یا در کنفرانس چنین نمایندگانی، عملی سازد. دولت، برای تسهیل اجرای چنین مذاکراتی، نماینده مختاری از خود در کشورهای بیطرف تعیین مینماید.

این دولت به تمام دول و خلق های تمام کشورهای متحارب پیشنهاد میکند بیدرنگ قرارداد متارکه منعقد کنند و ضمناً از جانب خود مطلوب می شمارد که طول ملت این متارکه کمتر از ۳ ماه نباشد، یعنی برای مدتی باشد که طی آن، هم اتمام مذاکرات صلح با شرکت بدون استثناء تمام اقوام یا مللی که بجنگ کشانده شده و یا مجبور به شرکت در آن شده اند، کاملاً امکان پذیر است و هم دعوت مجالس تام الاختیاری از نمایندگان مردم تمام کشورها بمنظور تصویب نهائی شرایط صلح.

دولت موقت کارگری و دهقانی روسیه در همانحال که این پیشنهاد صلح را به دولتها و خلقهای تمام کشورهای متحارب مینماید، در عین حال روی سخنش بویژه با کارگران آگاه سه ملت از پیشروترین ملل بشری و سه کشور از بزرگترین کشورهای شرکت کننده در جنگ کنونی یعنی انگلستان، فرانسه و آلمان است. کارگران این کشورها بزرگترین خدمات را به امر ترقی و سوسیالیسم نموده اند و گواه آن نمونه های با عظمت جنبش چارتیست در انگلستان، یک سلسله انقلابهای دارای اهمیت جهانی - تاریخی که بتوسط پرولتاریای فرانسه انجام گرفته و بالاخره مبارزه قهرمانانه برضد قانون فوق العاده در آلمان و فعالیت طولانی و سرسخت و از روی انضباطی است که در راه ایجاد سازمانهای توده ای پرولتاری در آلمان انجام گرفته و برای کارگران تمام جهان میتواند سرمشق قرار گیرد. تمام این نمونه های قهرمانی پرولتاری و خلاقیت تاریخی برای ما در حکم وثیقه آنستکه کارگران کشورهای نامبرده به وظایفی که اکنون در مورد رهائی بشر از قید دهشتهای جنگ و عواقب آن برعهده دارند، پی خواهند برد و با فعالیت همه جانبه و قطعی و جدیت فداکارانه خود به ما یاری خواهند نمود تا امر صلح و بهمراف آن امر رهائی توده های زحمتکش و استثمار شونده اهالی را از قید هرگونه بردگی و هرگونه استثمار، کامیابانه بسرانجام خود برسانیم.

دولت کارگری و دهقانی که مولود انقلاب ۲۴-۲۵ اکتبر و متکی به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان است، باید بیدرنگ مذاکرات صلح را آغاز نماید. پیام ما باید هم متوجه دولتها باشد و هم متوجه خلقها. ما نمیتوانیم دولتها را نادیده انگاریم، زیرا در آنصورت امکان انعقاد صلح بتعویق میافتد و حکومت خلقی حق این کار را ندارد، ولی ما در عین حال بهیچوجه حق نداریم که خلقها را نیز مخاطب قرار ندهیم. همه جا میان دولتها و خلقها جدائی است و لذا ما باید به خلقها کمک کنیم در مسائل جنگ و صلح دخالت نمایند. ما، البته، با کلیه قوا از تمام برنامه خود در باره صلح بدون الحاق طلبی و غرامت دفاع خواهیم کرد. ما از این برنامه عدول نخواهیم کرد. ولی باید این امکان را از دشمنان خود سلب نمائیم یعنی نگذاریم بگویند شرایط آنها شرایط دیگریست و بدینجهت فایده ای ندارد با ما وارد مذاکره شوند. خیر، ما باید آنها را از این وضع مزیت آمیز محروم سازیم و شرایط خود را اتمام حجت وار طرح نکنیم. بهمین جهت هم اصلی قید شده است حاکی از اینکه ما هرگونه شرایطی را در باره صلح و هرگونه پیشنهادی را بررسی خواهیم کرد. بررسی کردن معنایش پذیرفتن نیست. ما این شرایط را در معرض بحث مجلس مؤسسان قرار خواهیم داد و این مجلس مختار خواهد بود تصمیم بگیرد چه چیز را میتوان گذشت نمود و چه چیز را نمیتوان. ما علیه اغواگری دولتها که در گفتار همه دم از صلح و عدالت میزنند ولی در کردار به جنگهای اشغالگرانه و غارتگرانه مشغولند مبارزه میکنیم. هیچ دولتی تمام آنچه را که فکر میکند نخواهد گفت. و حال آنکه ما مخالف دیپلماسی سری هستیم و در برابر تمام مردم آشکارا عمل خواهیم نمود. ما در برابر دشواریها چشم نمی بندیم و نبسته ایم. جنگ را بصر امتناع و از یک طرف نمیتوان پایان داد. ما پیشنهاد متارکه سه ماهه میکنیم ولی متارکه ای را هم که برای مدت کوتاه تری باشد رد نمیکنیم تا ارزش رنج کشیده بتواند اقلا برای مدتی نفسی براحتی بر آورد. علاوه بر این باید در تمام کشورهای متمدن مجلسهائی از مردم تشکیل شود تا شرایط صلح را مورد بررسی قرار دهند.

ما در عین اینکه پیشنهاد میکنیم بیدرنگ قرارداد متارکه منعقد گردد به کارگران آگاه کشورهائی خطاب میکنیم که برای تکامل جنبش پرولتاری خیلی کارها انجام داده اند. بهمین جهت هم ما به کارگران انگلستان خطاب میکنیم که جنبش چارتیست در آنجا روی داده است، بهمین جهت هم ما به کارگران فرانسه خطاب میکنیم که بارها ضمن قیام نیروی شعور طبقاتی خود را بتمام معنی نشان داده اند و نیز به کارگران آلمان خطاب میکنیم که مبارزه علیه قانون مربوط به سوسیالیستها را متحمل شده و سازمانهای نیرومندی بوجود آورده اند.

در بیانیه ۱۴ مارس، ما پیشنهاد سرنگون ساختن بانکداران را می کردیم، ولی خودمان بانکدارهای خود را نه تنها سرنگون نساختیم، بلکه حتی با آنها داخل اتحاد شدیم. اکنون ما دولت

بانکداران را سرنگون ساخته ایم.

دولت و بورژوازی تمام مساعی خود را بکار خواهند برد تا متحد شوند و انقلاب کارگری و دهقانی را در خون غرقه سازند. ولی سه سال جنگ بحد کافی توده ها را تعلیم داده است. جنبش شورائی در سایر کشورها و قیام ناوگان آلمان که بدست یونکرهای ویلهلم جلاد سرکوب گردید. سرانجام نباید فراموش نمود که ما در اعماق آفریقا زندگی نکرده بلکه در اروپا زندگی میکنیم که در آن ممکنست همه چیز بزودی معلوم گردد.

جنبش کارگری فائق خواهد آمد و راه صلح و سوسیالیسم را خواهد گشود. (کف زدنهای طولانی و خاموشی ناپذیر).

مندرجه در روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی»
شماره ۲۰۸، ۲۷ اکتبر سال ۱۹۱۷ و روزنامه «پراودا»،
شماره ۱۷۱، ۱۰ نوامبر (۲۸ اکتبر) سال ۱۹۱۷.

۳

پایانسخن مربوط به سخنرانی در باره صلح

۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)

من به جنبه عمومی بیانیه نخواهم پرداخت. دولتی که کنگره شما بوجود خواهد آورد، میتواند تغییراتی هم در مواد غیر اساسی وارد سازد.

من جداً با اینموضوع مخالفت خواهم کرد که خواست ما در باره صلح لحن اتمام حجت داشته باشد. لحن اتمام حجت ممکنست در تمام کار ما تأثیر هلاکتباری بخشد. ما نمیتوانیم با توقع خود در باره اینکه گذشت ناچیزی هم نسبت به خواستهای ما نشود، به دول امپریالیستی امکان بدهیم بگویند: بعلت آشتی ناپذیری ما مذاکره در اطراف صلح میسر نشد.

ما پیام خود را به همه جا خواهیم فرستاد و همه از آن آگاه خواهند شد. کتمان شرایطی که دولت کارگری - دهقانی ما طرح کرده غیرممکن است.

نمیتوان انقلاب کارگری - دهقانی ما را که حکومت بانکداران و ملاکان را سرنگون ساخته است، مکتوم داشت.

در صورت وجود لحن اتمام حجت، دولتها میتوانند بدان پاسخی ندهند ولی با طرزی که ما خواهیم نگاشت، آنها مجبور بدادن پاسخ خواهند بود. بگذار هر کسی بداند حکومتش چه فکر

میکنند. ما خواهان اسرار نیستیم. ما خواهانیم که دولت همیشه تحت کنترل افکار عمومی کشور خود باشد.

اگر دهقان فلان استان دور افتاده در نتیجه لحن اتمام حجت ما نداند که فلان دولت خواهان چیست، آنوقت این دهقان به ما چه خواهد گفت، او خواهد گفت: رفقا، چرا شما امکان پیشنهادی مربوط به هرگونه شرایط صلح را نفی نمودید. من این شرایط را مورد بحث قرار میدادم، از نظر میگذراندم و سپس به نمایندگان خود در مجلس مؤسسان دستور میدادم چگونه رفتار نمایند. اگر دولتها موافقت نکنند، آنگاه من حاضرم از طریق انقلابی برای شرایط عادلانه پیکار کنم، ولی ممکنست برای برخی از کشورها شرایطی وجود داشته باشد که من حاضر باشم باین دولتها پیشنهاد کنم خودشان مبارزه را ادامه دهند. اجرای کامل اندیشه های ما فقط منوطست به سرنگونی تمام رژیم سرمایه داری. اینست آنچه که دهقان ممکنست به ما بگوید. او ما را متهم خواهد نمود که حتی در جزئیات نیز بی گذشتی زیاده از حدی نشان داده ایم و حال آنکه موضوع عمده برای ما اینستکه تمام دنائت و رذالت بورژوازی و جلادان تاجدار و بی تاج آنرا که در رأس حکومت قرار دارند برملا سازیم.

ما حق نداریم و نباید به دولتها امکان دهیم بی گذشتی ما را وسیله ای برای استتار خود قرار دهند و از ملل خود پنهان دارند که چرا آنها را به کشتارگاه میفرستند. این در حکم قطره ایست، ولی ما حق نداریم و نباید از این قطره که سنگ غاصبیت بورژوازی را میساید، چشم پوشیم. لحن اتمام حجت موجب تسهیل وضع مخالفین ما خواهد شد. ولی ما تمام شرایط را به مردم نشان خواهیم داد. ما تمام دولتها را در برابر شرایط خود قرار خواهیم داد و آنگاه بگذار آنها به مردم خود جواب بدهند. ما تمام پیشنهادهای صلح را برای اتخاذ تصمیم به مجلس مؤسسان خواهیم داد.

نکته دیگری هم هست که شما رفقا باید عمیقاً بدان توجه نمائید. قراردادهای سری باید منتشر گردند. مواد مربوط به الحاق طلبی و غرامات باید لغو گردند. ولی مواد با یکدیگر متفاوتند رفقا، - زیرا دول غارتگری تنها در باره غارت سازش نمیگردند، بلکه سازش های اقتصادی و مواد گوناگون دیگری درباره مناسبات حسن همجواری را نیز ضمن چنین سازشهایی میگنجانند.

ما با قراردادهای دست و پای خود را نمی بندیم. ما اجازه نخواهیم داد با قراردادهای ما را بدام اندازند. ما تمام مواد مربوط به غارتگری و زورگویی را رد میکنیم ولی تمام موادی را که در آنها شرایط حسن همجواری و سازش های اقتصادی قید شده است بطیب خاطر خواهیم پذیرفت و نمیتوانیم آنها را رد کنیم. ما متارکه را برای مدت سه ماه پیشنهاد مینمائیم و مدت را هم طولانی انتخاب میکنیم زیرا ملتها خسته شده اند و عطشان استراحت از این کشتار خونینی هستند که اکنون چهارمین سالست ادامه می یابد. ما باید این نکته را درک کنیم که لازمست

ملتها شرایط صلح را مورد بحث قرار دهند و اراده خود را با شرکت پارلمان بیان دارند و برای اینکار باید مهلت داده شود. بدینجهت ما خواستار متارکه طولانی هستیم تا ارتش بتواند در سنگرهای خود از این کابوس آدمکشی دائمی راحتی یابد، ولی ما پیشنهادهای مربوط به متارکه های کوتاه مدت تر را نیز رد نمیکنیم، ما این پیشنهادها را بررسی خواهیم کرد و مجبور خواهیم بود آنها را بپذیریم، حتی اگر به ما پیشنهاد متارکه یکماهه یا یک ماه و نیمه بکنند. پیشنهاد ما در باره متارکه نیز نباید لحن اتمام حجت داشته باشد، زیرا ما بدشمنان خود امکان نخواهیم داد آشتی ناپذیری ما را وسیله ای برای استتار خود قرار دهند و تمام حقیقت را از خلقها پوشیده دارند. این پیشنهاد نباید لحن اتمام حجت داشته باشد، زیرا دولتی که مایل به متارکه نباشد تبهکار است، ولی اگر ما به پیشنهاد خود در باره متارکه لحن اتمام حجت ندهیم، آنگاه بدینوسیله دولت ها را وادار خواهیم نمود در برابر انظار مردم خود تبهکار شوند و نسبت به چنین تبهکارانی هم مردم با تعارف رفتار نخواهند کرد. به ما معترضان می گویند اگر پیشنهاد ما لحن اتمام حجت نداشته باشد حمل بر ناتوانی ما خواهد شد، ولی دیگر وقت آن رسیده است که هرگونه کذب بورژواها را در مورد نیروی مردم بدور اندازیم. طبق تصورات بورژوائی نیرو زمانی وجود دارد که توده ها کورکورانه به کشتارگاه میروند و از فرمان دول امپریالیستی اطاعت میکنند. بورژوازی تنها زمانی دولت را نیرومند میدانند که دولت بتواند با تمام توانائی دستگاه دولتی، توده ها را به هر جا که میل زمامداران بورژوازی اقتضا نماید، پرتاب کند. ولی استنباط ما از نیرومندی بجز اینست. به تصور ما نیرومندی دولت در آگاهی توده هاست. دولت زمانی نیرومند است که توده ها از همه چیز مطلعند. در باره همه چیز میتوانند قضاوت کنند و آگاهانه برای هر کاری حاضرند. هیچ علتی ندارد که ما از گفتن حقیقت درباره خستگی بترسیم، زیرا چه کشوریست که اکنون خسته نشده باشد و چه ملتی است که اکنون آشکارا در این باره سخن نگوید؟ مثلاً ایتالیا را برداریم که سبب این خستگی در آنجا جنبش انقلابی دراز مدتی وجود داشت که طلب میکرد کشتار قطع گردد. مگر در آلمان تظاهرات توده ای از طرف کارگران برپا نمیشود و در این تظاهرات شعارهای موقوف شدن جنگ را نمیدهند؟ مگر علت قیام ناوگان دریائی آلمان، که با بیرحمی تمام از طرف ویلهلم جلاد و چاکرانس سرکوب گردید، خستگی نبود؟ وقتی در کشور با انضباطی نظیر آلمان که در آن شروع بزمزمه در باره خستگی و موقوف نمودن جنگ کرده اند، چنین حوادثی امکان پذیر باشد، آنگاه هیچ علتی برای ترس نیست اگر ما نیز در همین باره آشکارا سخن گوئیم، زیرا این حقیقتی است که هم برای ما و هم برای تمام کشورهای محارب و حتی غیر محارب بنحو یکسانی صادق است.

«پراودا»، شماره ۱۷۱، ۱۰ نوامبر

(۲۸ اکتبر) سال ۱۹۱۷.

سخنرانی در باره زمین، مورخ

۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)

ما برآنیم که انقلاب ثابت کرده و نشان داده است که طرح صریح مسئله زمین تا چه اندازه حائز اهمیت است. بروز قیام مسلحانه، انقلاب دوم یعنی انقلاب اکتبر بروشنی ثابت میکند که زمین باید به دهقانان واگذار گردد. دولت سرنگون شده و احزاب سازشکار منشویک و اس ارها مرتکب جنایت میشدند که به بهانه های مختلف حل مسئله زمین را بتعویق میانداختند و بدینسان کشور را به فرو پاشیدگی و قیام دهقانی کشاندند. سخنان آنها درباره تالان ها و هرج و مرج در ده کذب و فریب جیونانه است. کجا و کی اقدامات عقلانی موجب تالانگری و هرج و مرج بوده است؟ اگر دولت عاقلانه رفتار میکرد و هدف اقداماتش رفع نیازمندیهای تهیدستان روستا بود، آنگاه مگر توده دهقانی ممکن بود آغاز طغیان گذارد؟ ولی تمام اقدامات دولت که مورد تصدیق شوراهای آوکسنتیف و دان، قرار میگرفت علیه دهقانان متوجه بود و لذا آنها را به قیام وادار ساخت.

دولت پس از اینکه موجب قیام شد به داد و فریاد درباره تالانگری و هرج و مرج پرداخت که خود موجب گردیده بود. دولت میخواست قیام را با آهن و آتش سرکوب نماید ولی خود بوسیله قیام مسلحانه سربازان، نوایان و کارگران انقلابی سرنگون گردید. دولت انقلاب کارگری - دهقانی در نخستین وهله باید مسئله زمین را حل کند، - مسئله ایکه میتواند توده های عظیم تهیدستان روستا را آرام و راضی نماید. من موادی از فرمانی را که دولت شوروی شما باید صادر کند، برای شما میخوانم. در یکی از مواد این فرمان دستورنامه ای خطاب به کمیته های ارضی درج است که بر اساس ۲۴۲ دستورنامه واصله از شوراهای محلی نمایندگان دهقانان تنظیم شده است.

فرمان در باره زمین

- ۱) مالکیت اربابی بر زمین بیدرنگ و بدون بازخريد لغو میگردد.
- ۲) املاک اربابی و نیز تمام زمین های تیول، موقوفات دیرها و کلیساها با تمام دامها و ابزار کار و ساختمانهای اربابی و تمام متعلقات آنها، تا زمانیکه مجلس مؤسسان تشکیل شود، در اختیار کمیته های ارضی بخش و شوراهای ولایتی نمایندگان دهقانان گذارده میشود.
- ۳) هرگونه تضييع اموال مشمول ضبط که از هم اکنون به تمام مردم تعلق دارد جنایت فجیع

شناخته میشود و مرتکبین آن در دادگاه انقلابی به کیفر میرسند. شوراها و ولایتی نمایندگان دهقانان، تمام تدابیر لازم را اتخاذ می کنند تا به هنگام ضبط املاک اربابی اکیدترین نظمها مراعات شود و نیز تعیین گردد چه میزانی از قطعات و کدامیک از قطعات زمین باید ضبط شود، از تمام دارائی مشمول ضبط صورت دقیقی برداشته شود و کلیه اقتصاد ارضی که به مالکیت مردم در آمده است با تمام ساختمانها، ابزار، دامها، ذخایر محصولات و غیره بنحوی هر چه مؤکدتر تحت حراست انقلابی قرار گیرد.

۴) در اجرای اصلاحات عظیم ارضی، تا زمانیکه مجلس مؤسسات در این باره تصمیم قطعی اتخاذ نماید، باید در همه جا دستورنامه دهقانی زیرین رهنمون عمل قرار گیرد، که بر اساس ۲۴۲ دستورنامه دهقانی واصله از محل ها، بتوسط هیئت تحریریۀ روزنامه «ایزوستیای شورای کشوری نمایندگان دهقانان روسیه» تنظیم شده و در شماره ۸۸ این روزنامه منتشر گردیده است (پتروگراد، شماره ۸۸، ۱۹ اوت سال ۱۹۱۷).

۵) زمینهای دهقانان زحمتکش و قزاقهای زحمتکش ضبط نمیشود.

دستورنامه دهقانی در بارۀ زمین

«مسئله زمین بمعنای وسیع کلمه، فقط میتواند بتوسط مجلس مؤسسان همه خلقی حل شود.

عادلانه ترین شیوۀ حل مسئلۀ زمین باید به نحو زیرین باشد:

۱) حق مالکیت خصوصی بر زمین برای همیشه لغو میشود:

زمین را نمیتوان نه خرید و فروش نمود. نه به اجاره و رهن داد و نه بشیوۀ دیگری از خود منتزع ساخت.

تمام زمینها اعم از دولتی، تیول، سلطنتی، موقوفات دیرها، کلیساها، زمینهای پوسیون و ماژورات (۲۴۶) زمینهای مفروز و مشاع و دهقانی و غیره بدون بازخرید منتزع می گردند. این زمینها به مالکیت عموم مردم در می آید و در معرض استفاده تمام زحمتکشان قرار میگیرد. به کسانیکه مشمول این تحول مالکیت می شوند فقط طی مدتی که برای دمسازی آنان با شرایط نوین زندگی لازمست، حق استفاده از حمایت اجتماعی داده میشود.

۲) تمام ذخائر زیرزمینی: معدنیات نفت، زغال، نمک و غیره و نیز جنگلها و آبهای که دارای اهمیت کشوری باشند، مورد استفاده منحصر بفرد دولت قرار میگیرند. تمام رودخانه های کوچک، دریاچه ها و جنگلهای کوچک و غیره در اختیار آبشین ها * * آبشین _ نام کمونهای روستائی. مترجم. * گذاشته میشود، بشرط اینکه امور آنها بتوسط ارگانهای محلی خودمختار اداره شود.

۳) قطعه زمینهایی که با شیوۀ فنی عالی بهره برداری میشوند از قبیل: باغها، مزارع

آزمایشی، نشاگاهها، نهالستانها، گرمخانه ها و غیره مشمول تقسیم نخواهند بود، بلکه به آنها جنبه نمونه ای داده خواهد شد و بر حسب وسعت و اهمیت خود مورد استفاده منحصر به فرد دولت یا آبشین ها قرار خواهند گرفت.

زمینهای مجاور خانه ها در شهرها و دهات با باغها و جالیزهای خانگی در استفاده صاحبان فعلی باقی خواهد ماند و ضمناً وسعت قطعات و میزان مالیات بر استفاده از آنها از طریق قانونگذاری معین میگردد.

۴) ایلخی ها و مؤسسات دامپروری و طیورداری و غیره که به دولت یا چادرنشینان متعلق است ضبط میشوند و به مالکیت عموم مردم در می آیند و بسته به میزان و اهمیت خود یا در اختیار منحصر دولت گذاشته میشوند و یا در اختیار آبشین ها.

موضوع باز خرید در مجلس مؤسسان مورد بررسی قرار گیرد.

۵) تمام متعلقات کشاورزی زمینهای ضبط شده، اعم از دامها یا ابزار، بسته به میزان و اهمیت آنها، بدون باز خرید در اختیار منحصر دولت یا آبشین ها گذاشته میشود. ضبط متعلقات کشاورزی شامل دهقانان کم زمین نمیشود.

۶) حق استفاده از زمین به تمام افراد کشور روسیه (اعم از زن و مرد) که مایل باشند با کار خود و به کمک خانواده خود و یا با اشتراک زمین را زراعت نمایند، داده میشود، ولی فقط تا زمانی که توانائی زراعت زمین را داشته باشند. استفاده از کار مزدوری مجاز نیست. در صورت ناتوانی اتفاقی یکی از اعضاء آبشین روستائی در طول مدت دو سال، آبشین موظف است تا اعاده قدرت کار این عضو، طی مدت مزبور از طریق زراعت اجتماعی زمین به وی کمک کند.

زارعینی که، در نتیجه پیری یا نوانی، برای همیشه امکان زراعت زمین را شخصاً از دست داده باشند، حق استفاده از زمین را از دست میدهند ولی در عوض از دولت مدد معاش دریافت میدارند.

۷) استفاده از زمین باید بطور برابر انجام گیرد یعنی زمین برحسب شرایط محل و میزان کار یا مصرف، بین زحمتکشان تقسیم می گردد.

شکلهای استفاده زمین باید کاملاً آزاد باشد، خانواری، خوتوری، آبشینی، آرتلی بسته باینکه در هر ده و قصبه ای چگونه تصمیم گرفته شود.

۸) تمام زمین، پس از انتزاع جزو ذخیره ارضی همه خلق میگردد. تقسیم آن بین زحمتکشان تحت نظر ارگانهای خودمختاری محلی و مرکزی انجام میگردد: از آبشینهای روستائی و شهری غیر

صنفی که از طریق دموکراتیک تشکیل شده باشند گرفته تا مؤسسات ایالتی مرکزی. ذخیره ارضی، بسته به افزایش جمعیت و ارتقاء بهره دهی و شیوه بهره برداری کشاورزی بطور ادواری مورد تجدید تقسیم قرار میگیرد.

در صورت تغییر مرز قطعات زمین میزان اولیه قطعه زمین باید محفوظ بماند. زمین اعضاء از صف خارج شده بذخیره ارضی باز میگردد. و ضمناً حق تقدم در دریافت زمین اعضاء از صف خارج شده با نزدیکترین بستگان آنها و یا افرادی خواهد بود که خود از صف خارج شدگان معین کرده باشند.

ارزش کودیکه به زمین داده شده و اصلاحاتی (بهبود اساسی) که در زمین انجام گرفته است، چنانچه بهنگام بازگرداندن قطعه زمین بذخیره ارضی، مورد استفاده قرار نگرفته باشد، باید پرداخت شود.

هرگاه در نقاطی ذخیره ارضی موجود برای رفع نیازمندی تمام اهالی محل کفایت نکند، عده اضافی اهالی باید به محل دیگر منتقل شوند.

فراهم نمودن وسائل این انتقال و نیز هزینه آن و تأمین ابزار و غیره را باید دولت بعهده گیرد. انتقال به ترتیب زیر انجام میگیرد: ابتدا دهقانان بی زمین داوطلب، سپس اعضاء فاسد آبشین، فراریان و غیره و بالاخره برحسب قرعه یا به تراضی).

تمام مفاد این دستورنامه، که مبین اراده بیچون و چرای اکثریت عظیم دهقانان آگاه سراسر روسیه است، قانون موقتی اعلام میگردد و تا هنگام تشکیل مجلس مؤسسان حتی الامکان بیدرنگ و قسمتهای معین آن با تدریج لازمی، که باید بتوسط شوراهای ولایتی نمایندگان و دهقانان تعیین گردد، به موقع اجرا گذاشته میشود.

اینجا صداهائی شنیده میشود که میگویند خود این فرمان و دستورنامه بتوسط سوسیال – رولوسیونرها تنظیم شده است. بگذار چنین باشد. مگر تفاوتی دارد که بتوسط چه کسی تنظیم شده است، ولی ما بعنوان یک حکومت دموکراتیک، نمیتوانیم تصویبنامه توده های پائین مردم را نادیده انگاریم، ولو اینکه با آنها موافق هم نباشیم. خود دهقانان در آتش زندگی، با بکار بستن این فرمان در عمل و با اجرای آن در محل های خود، به حقیقت پی خواهند برد. و حتی اگر دهقانان در آتیه نیز از سوسیالیست رولوسیونرها پیروی کنند و حتی اگر در مجلس مؤسسان هم به این حزب اکثریت بدهند، در اینصورت هم ما خواهیم گفت: بگذار چنین باشد. زندگی – بهترین آموزگار است و معلوم خواهد کرد حق بجانب کیست، بگذار دهقانان از یکجانب و ما از جانب دیگر به حل این مسئله پردازیم. زندگی ما را وادار خواهد کرد در سیلاب عمومی خلاقیت انقلابی

و در تنظیم شکل‌های نوین دولتی با یکدیگر نزدیک شویم. ما باید از زندگی پیروی کنیم و باید بتوده های مردم آزادی کامل خلاقیت بدهیم. حکومت سابق که با قیام مسلحانه سرنگون گردید، میخواست مسئله ارضی را به کمک بوروکراسی دست نخورده قدیمی تزاری حل کند. ولی بوروکراسی بجای حل مسئله فقط علیه دهقانان مبارزه میکرد. دهقانان طی انقلاب هشت ماهه ما چیزهایی آموخته اند و میخواهند تمام مسائل مربوط به زمین را خودشان حل کنند. بدینجهت ما با هرگونه تغییری در این لایحه قانونی مخالفت میکنیم، ما نمیخواهیم وارد جزئیات شویم، زیرا فرمان مینویسیم نه برنامه عمل. روسیه کشوریست عظیم و دارای شرایط محلی گوناگون؛ ما ایمان داریم که دهقانان، خود بهتر از ما خواهند توانست مسئله را صحیحاً و بطور باید و شاید حل کنند. کنه مطلب در این نیست که این طرز حل مطابق روح برنامه ما باشد یا برنامه اس ارها. کنه مطلب در اینست که دهقانان اطمینان راسخ حاصل نمایند که دیگر در ده ملاک وجود ندارد، لذا بگذار خودشان تمام مسائل را حل کنند و خود، زندگی خود را ترتیب دهند. (کف زندهای پرشور).

مندرجه در روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی»،

شماره ۲۰۹، ۲۸ اکتبر ۱۹۱۷ و روزنامه «پراودا»،

شماره ۱۷۱، ۱۰ نوامبر (۲۸ اکتبر) سال ۱۹۱۷.

سخنرانی در کنگره کشوری

کارگران حمل و نقل روسیه

۲۷ مارس سال ۱۹۲۱

رفقا، اجازه دهید مقدم بر هر چیز از حسن استقبال شما سپاسگذاری نمایم و به همینسان به شما پاسخ داده کنگره شما را درود گویم. (کف زندهای پرشور). قبل از پرداختن به موضوعیکه مستقیماً به وظائف کنگره شما و کارهای شما و انتظارات حکومت شوروی از کنگره شما مربوطست، رخصت دهید سخن را کمی از دورتر آغاز نمایم.

هم اکنون ضمن عبور از تالار شما، پلاکاتی را دیدم که روی آن نوشته شده بود: «سلطنت کارگران و دهقانان را پایانی نیست». من پس از خواندن این پلاکات عجیب، که درست است در جای معمولی نبود و در گوشه ای قرار داشت (شاید بدین علت که کسی حدس زده است پلاکات مناسب نیست و آنرا کنار کشیده است)، با خود گفتم: ببین ما در باره چه مطالب مقدماتی و اساسی دچار سوء تفاهم و ادراک نادرست هستیم. در واقع هم اگر سلطنت کارگران و دهقانان را پایانی نمیبود، معنایش چنین میشد که سوسیالیسم هرگز بوجود نخواهد آمد، زیرا سوسیالیسم

معنایش محو طبقات است و تا زمانی که کارگران و دهقانان باقی هستند معلوم میشود طبقات گوناگون باقی مانده اند و بالنتیجه سوسیالیسم کامل نمیتواند وجود داشته باشد. لذا، در حالیکه با خود میاندیشم که چگونه سه سال و نیم پس از انقلاب اکتبر هنوز نزد ما پلاکاتهای تا ایندرجه عجیب، گرچه کمی کنار کشیده شده است، وجود دارد، همچنین باین اندیشه افتادم که لابد در مورد شایعترین و رایجترین شعارهای ما نیز هنوز سوء تفاهات فوق العاده زیادی وجود دارد. مثلاً همه ما در سرود خود میخوانیم که اکنون ما به نبرد نهائی و قطعی مشغولیم و این یکی از شایعترین شعارهاییست که ما به انواع مختلف آنرا تکرار مینمائیم. ولی من میترسم که اگر از بخش اعظم کمونیستها سؤال شود که شما اکنون علیه چه کسی به نبرد مشغولید - که البته نبرد نهائی نیست، این کمی مبالغه است، بلکه یکی از نبردهای نهائی و قطعی است - بیم دارم که عده معدودی به این پرسش پاسخ صحیح بدهند و این نکته را بدرستی درک نمایند که ما اکنون علیه چه چیزی یا چه کسی به یکی از نبردهای نهائی و قطعی مشغولیم. و من گمان میکنم که در همین بهار کنونی، بمناسبت وقوع آن حوادث سیاسی که توجه توده های وسیع کارگران و دهقانان را بخود معطوف داشته است، لازم باشد بار دیگر این مسئله که ما در این بهار کنونی، همین حالا، علیه چه کسی به یکی از نبردهای نهائی و قطعی مشغولیم، از نو مورد بررسی قرار گیرد و یا لااقل برای بررسی آن کوشش شود. اجازه دهید روی این مسئله مکث نمایم.

برای فهم این مسئله بعقیده من باید بار دیگر بنحوی هر چه دقیقتر و هر چه هشیارانه تر، به توجه نظر در آن نیروهائی پرداخت که برابر یکدیگر ایستاده اند و مبارزه آنها است که هم سرنوشت حکومت شوروی و هم بطور کلی مسیر و تکامل انقلاب پرولتری، یعنی انقلاب در راه سرنگونی سرمایه را خواه در روسیه و خواه در سایر کشورها تعیین میکند. این نیروها کدامند؟ گروهبندی آنها علیه یکدیگر چگونه است؟ آرایش این نیروها در حال حاضر چگونه است؟ هرگونه حدت سیاسی، که اندکی جدی باشد، و هرگونه تحول جدید در حوادث سیاسی، ولو چندان بزرگ هم نباشد، همواره باید هر کارگر متفکر و هر دهقان متفکر را متوجه این مسئله سازد، که چه نیروهائی وجود دارند و گروهبندی آنها چگونه است. و تنها هنگامیکه ما بتوانیم بدرستی و در نهایت هشیاری، بدون توجه به تمایلات و خواهشهای خود، این نیروها را در نظر بگیریم، خواهیم توانست در مورد سیاست خود بطور کلی و در مورد وظائف فوری خویش نیز نتایج درست بگیریم. لذا به من اجازه دهید هم اکنون این نیروها را باختصار توصیف نمایم.

این نیروها بطور عمده و کلی و اساسی سه تا هستند. من مطلب را از آن نیروئی که از همه به ما نزدیکتر است یعنی از پرولتاریا شروع میکنم. این نیروی نخست است. این نخستین طبقه مخصوص است. همه شما این مطلب را بخوبی میدانید و خود در میان این طبقه زندگی میکنید. وضع وی اکنون چگونه است؟ در جمهوری شوروی این همان طبقه ایست که سه سال و نیم قبل

زمام حکومت را بدست آورد و طی این مدت سلطه یعنی دیکتاتوری خود را عملی نموده است، این همان طبقه ایست که بیش از کلیه طبقات دیگر طی این سه سال و نیم رنج کشیده، طاقت آورده، زجر دیده و متحمل محرومیت و مصیبت گردیده است. این سه سال و نیمی که بخش اعظم آن به جنگ داخلی حیاتی و مماتی حکومت شوروی علیه تمام جهان سرمایه داری صرف گردید، چنان مصائب و محرومیت و قربانیهای را برای طبقه کارگر، برای پرولتاریا در بر داشت و هرگونه احتیاج ویرا چنان شدت داد که در جهان هیچگاه نظیر آن دیده نشده است. و موضوع عجیبی پیش آمد. طبقه ایکه سلطه سیاسی را بدست خود گرفت، واقف بود که به تنهایی این سلطه را بدست خود میگیرد. این معنی در خود مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا مستتر است. این مفهوم فقط هنگامی معنی دارد که یک طبقه میدانند به تنهایی زمام قدرت سیاسی را بدست خود میگیرد و نه خود و نه سایرین را با حرفهایی در باره حکومت «همگانی خلق، با انتخابات همگانی و مورد تقدیس همه خلق» نمیفریبند. عده دوستداران چنین لفاظیهای، همانطور که شما همه بخوبی میدانید، بسیار زیاد و حتی مافوق زیاد است، ولی بهر حال اینها در عداد پرولتاریا نیستند، زیرا پرولترها بدین نکته پی برده و در قانون اساسی جمهوری نوشته اند که سخن بر سر دیکتاتوری پرولتاریاست. این طبقه میفهمید که زمام حکومت را به تنهایی و در شرایط فوق العاده دشواری در دست میگیرد. وی این دیکتاتوری را به همان طریقی عملی ساخته است که هر دیکتاتوری را عملی میسازند یعنی وی سلطه سیاسی خود را با حداکثر پایداری و با اراده ای خلل ناپذیر عملی ساخته است. و ضمناً طی این سه سال و نیمی که از دوران سلطه سیاسی وی میگذرد، در معرض آنچنان مصائب و محرومیت و گرسنگی قرار گرفته و وضع اقتصادی وی چنان به وخامت گرائیده، که هیچ طبقه ای در تاریخ نظیر آنرا بخود ندیده است. لذا روشن است که در نتیجه این شدائد مافوق طاقت انسانی، ما اکنون با خستگی و نزاری خاص و فرسودگی مخصوص این طبقه روبرو هستیم.

چگونگی این امر میسر گردید که در کشوریکه پرولتاریای آن نسبت به بقیه اهالی اینقدر کم عده است، در کشور عقب مانده ایکه رابطه اش با کشورهای دارای پرولتاریای کثیرالعهده تر و آگاه و با انضباط و متشکل توسط نیروهای نظامی مصنوعاً قطع شده بود، با وجود مقاومت و تهاجمات بورژوازی سراسر جهان، یک طبقه توانست حاکمیت خود را مجری سازد؟ چگونه اجرای چنین امری در جریان سه سال و نیم میسر گردید؟ از کجا ویرا پشتیبانی کردند؟ میدانیم که پشتیبانی از داخل کشور، توسط توده دهقانان انجام گرفت. من اکنون به این نیروی دوم میپردازم، ولی نخست باید تجزیه و تحلیل نیروی اول را بپایان رساند. من گفتم و هر یک از شما در زندگی رفقای خود در فابریک ها و کارخانه ها و تعمیرگاهها و کارگاهها مشاهده کرده است و میدانند که مصیبت این طبقه هیچگاه مثل دوران دیکتاتوری خود بدیندرجه عظیم و حاد نبوده است. هیچگاه خستگی و فرسودگی کشور بدرجه کنونی نرسیده بود. پس چه عاملی باین طبقه برای تحمل این

محرومیت‌ها نیروی معنوی داده است؟ واضح و کاملاً مبرهن است که وی میبایست برای غلبه بر این محرومیت‌های مادی از یکجائی نیروی معنوی کسب نماید. موضوع نیروی معنوی و پشتیبانی معنوی، همانطوریکه میدانید، موضوعیست مبهم و همه چیزی را میتوان نیروی معنوی تلقی نمود و همه چیزی را میتوان در این مفهوم گنجانید. برای احتراز از این خطر، - یعنی گنجانیدن یک چیز مبهم یا پندارآمیز در مفهوم نیروی معنوی، - من از خود میپرسم که آیا نمیتوان علائمی برای تعریف دقیق آنچیزیکه به پرولتاریا نیروی معنوی داد تا محرومیت‌های مادی بیسابقه ناشی از سلطه سیاسی خود را تحمل نماید، پیدا کرد؟ من تصور میکنم که اگر پرسش بدینسان مطرح گردد پاسخ دقیقی برای آن پیدا خواهد شد. از خود سؤال کنید که آیا اگر در کنار جمهوری شوروی بجای کشورهای پیشرو، کشورهای عقب مانده قرار داشتند، این جمهوری میتوانست آنچه را که طی این سه سال و نیم تحمل نموده است، تحمل کند و در برابر تهاجمات گارد سفیدیها، که مورد پشتیبانی سرمایه داران کلیه کشورهای جهان بودند، از موجودیت خود با احراز موفقیت دفاع نماید؟ کفایت این سؤال را از خود بکنیم تا در پاسخش هیچگونه تردیدی نداشته باشیم.

شما میدانید که طی سه سال و نیم ثروتمندترین کشورهای جهان همه به ضد ما میجنگیدند. آن نیروی نظامی که در مقابل ما ایستاده بود و از کلچاک و یودنیچ و دنیکن و ورنگل پشتیبانی مینمود بر نیروی نظامی ما بارها و بمراتب و مطلقاً برتری داشت - شما اینرا خوب میدانید زیرا همه شما در جنگ شرکت کرده اید. شما بخوبی میدانید که اقتدار همه این دول اکنون نیز بمراتب بیش از ماست. پس چگونه این امر میسر گردید که آنها به غلبه بر حکومت شوروی تصمیم گرفتند و غلبه نیافتند؟ چگونه چنین امری میسر گردید؟ ما برای این سؤال پاسخ دقیقی داریم. این امر بدانجهت میتوانست وقوع یابد و بدانجهت میسر گردید که پرولتاریای کلیه کشورهای سرمایه داری با ما بود. حتی در آن مواردی هم که وی علناً تحت نفوذ منشویکها و اس ارها بود - در کشورهای اروپا اینها نام دیگری دارند - باز از مبارزه علیه ما پشتیبانی نمیکرد. سرانجام کارگران، در نتیجه گذشت‌های اجباری سرکردگان در قبال توده‌ها این جنگ را عقیم گذاشتند. این ما نبودیم که پیروز شدیم، زیرا نیروهای نظامی ما ناچیز است، آنچه موجب پیروزی شد این بود که دولت‌ها نمیتوانستند تمام نیروی نظامی خود را علیه ما بکار برند. کارگران کشورهای پیشرو بدرجه ای عامل تعیین کننده سیر جنگ هستند که برخلاف تمایل آنها نمیتوان جنگ کرد و سرانجام آنها، با مقاومت منفی و نیمه منفی خود، جنگ بر ضد ما را عقیم گذاشتند. این واقعیت بیچون و چرا باین سؤال که پرولتاریای روس از کجا نیروی معنوی کسب کرد که توانست سه سال و نیم ایستادگی نماید و پیروز گردد دقیقاً پاسخ میدهد. نیروی معنوی کارگر روس این بود که وی از پشتیبانی و کمکی که در این مبارزه از طرف پرولتاریای کلیه کشورهای پیشرو اروپا نسبت به وی مبذول شد باخبر بود و آنرا احساس میکرد و درک مینمود. آنچه جهت تکامل

جنبش کارگری را به ما نشان میدهد اینستکه در این اواخر در جنبش کارگری اروپا حادثه ای بزرگتر از انشعاب احزاب سوسیالیست در انگلستان، فرانسه، ایتالیا و سایر کشورها اعم از مغلوب و فاتح که کشورهایی با فرهنگ گوناگون و درجه تکامل اقتصادی مختلف هستند، روی نداده است. در کلیه کشورها حادثه عمده این سال عبارت از این بوده است که از احزاب در هم شکسته و کاملاً ورشکست شده سوسیالیستها و سوسیال دموکراتها که روسی آنها منشویک ها و اس ارها هستند، حزب کمونیست تشکیل گردیده است که بر پشتیبانی تمامی عناصر پیشرو طبقه کارگر متکی است. و البته هیچ شکی نیست که اگر بجای کشورهای پیشرو کشورهای عقب مانده، که در آنها توده های پرولتری نیرومند یافت نمیشود، علیه ما به پیکار برمیخاستند، آنگاه ما نه تنها سه سال و نیم، بلکه سه ماه و نیم هم دوام نمی آوردیم. کارگران کشورهای پیشرو، علی رغم اکاذیبی که امپریالیستها در میلیونها نسخه روزنامه در باره حکومت شوروی شایع میساختند و علی رغم مساعی «پیشوایان کارگری»، یعنی منشویکها و اس ارها، که میبایست مبارزه کارگران را بنفع ما عقیم گذارند و عقیم هم می گذاردند، باز از ما پشتیبانی نمودند؛ آیا اگر پرولتاریای ما بر هواخواهی این کارگران متکی نبود، میتوانست نیروی معنوی داشته باشد؟ پرولتاریای ما که بعلت کم عده بودن خود ضعیف بود و بر اثر مصائب و محرومیت ها رنج فراوان کشیده بود، با اتکاء بر این پشتیبانی پیروز شد، زیرا نیروی معنوی وی پرتوان بود.

اینست نیروی اول.

نیروی دوم – آن نیروییست که بین سرمایه تکامل یافته و پرولتاریا قرار دارد. این نیرو خرده بورژوازی یا دارندگان خرده پا هستند، آلهائی هستند که در روسیه اکثریت قاطع اهالی را تشکیل میدهند، – یعنی دهقانان. این نیرو بطور عمده از خرده مالکین و از کشاورزان کوچک تشکیل میشود. از ده نفر نه نفر آنها چنینند و جز این نمیتوانند باشند، اینها در مبارزه حاد سرمایه علیه کار شرکت همه روزه ندارند، مکتبی ندیده اند، آنها را شرایط اقتصادی و سیاسی زندگی بهم نزدیک نمیکند، بلکه جدا میسازد و یکی را از دیگری دور میکند و به میلیونها دارنده خرده پای منفرد تبدیل مینماید. اینها واقعیات است که همه شما آنرا بخوبی میدانید. هیچگونه کلکتیو و کلخوز و کمون زودتر از سالهای متمادی نمیتواند این وضع را دگرگون سازد. این نیرو، در پرتو انرژی انقلابی و فداکاری بیدریغ دیکتاتوری پرولتری، بقدری زود با دشمنان دست راستی خود یعنی طبقه ملاکین تصفیه حساب کرد که نظیر آن هرگز دیده نشده بود، طبقه ملاکین را بکلی برانداخت و با سرعتی بینظیر سلطه آنها را از بین برد. ولی بسرعتی که سلطه آنها را برانداخت، به سرعتی که خود به بهره برداری از زمینهای متعلق به همه خلق می پرداخت و با همان قطعیتی که اقلیت ناچیز کولاک ها را قلع و قمع می نمود، با همان سرعت هم خود به خرده مالک تبدیل می شد. شما میدانید که دهات روسیه طی این مدت همتراز شده اند. تعداد بذرکاران بزرگ و دهقانانی که

بذرکاری ندارند کاهش یافته و تعداد دهقانان میانه حال افزایش پذیرفته است. دهات ما طی این مدت جنبه خرد بورژوازی بیشتری بخود گرفته است. این طبقه مستقلی است، طبقه ایست که پس از محو و طرد ملاکین و سرمایه داران یگانه طبقه ای میشود که قادر است در برابر پرولتاریا بایستد. بدین سبب نابخردانه است که روی پلاکاتها نوشته شود: سلطنت کارگران و دهقانان را پایانی نیست.

شما میدانید که این نیرو از لحاظ روحیات سیاسی خود چگونه نیروئی است. این نیرو نیروی نوسانست. این موضوع را ما در انقلاب خود در تمام اطراف و اکناف کشور مشاهده کرده ایم: در روسیه بشیوه خود، در سیبری بشیوه خود، در اوکراین بشیوه خود، ولی همه جا نتیجه یکی بوده است: این نیرو نیروی نوسانست. این نیرو را مدت مدیدی اس ارها و منشویکها بدنبال خود میکشیدند: هم به کمک کرنسکی، و هم در دوران کلچاک، هم زمانیکه در سامارا مجلس مؤسسان برپا بود و هم در زمانیکه مایسکی منشویک در خدمت کلچاک یا پیشینیان وی وزیر بود و غیره. این نیرو بین رهبری پرولتاریا و رهبری بورژوازی نوسان میکرد. ولی چرا این نیرو که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهد، خود خویشتن را رهبری نمیکرد؟ زیرا شرایط اقتصادی زندگی این توده چنانست که نمیتواند خودش متحد و همپیوسته شود. این مطلب برای هر کسی که تسلیم قدرت کلمات میان تهی در باره انتخابات همه خلقی، مجلس مؤسسان و «دموکراسی» نظیر آن نمیشود، روشن است. این «دموکراسی» صدها سال مردم را در کلیه کشورها تحمیق میکرد و در کشور ما اس ارها و منشویکها صدها هفته در عملی ساختن آن کوشیدند و «هر بار آزرگار در همون مکان معلوم» با شکست مواجه شدند. (کف زدن حضار) ما از روی تجربه شخصی خود میدانیم – سیر تکامل تمام انقلابها هم، هر آینه دوران نوین یعنی فرضاً صد و پنجاه سال اخیر را ماخذ گیریم، – اینموضوع را در سراسر جهان تأیید میکند که همه جا و همیشه نتیجه حاصله درست چنین بوده است: کلیه تلاشهایی که خرد بورژوازی بطور اعم و دهقانان بالاخص بعمل آورده اند برای آنکه از نیروی خود آگاه گردند و اقتصاد و سیاست را بشیوه خودشان هدایت نمایند تاکنون همه بشکست انجامیده است. یا تحت رهبری پرولتاریا و یا تحت رهبری سرمایه داران – شق ثالثی وجود ندارد. کلیه کسانی که در آرزوی این شق ثالث هستند، پنداربافان و موهوم پرستان پوچ اند. سیاست و اقتصاد و تاریخ دست رد بسینه آنها میگذارد. تمامی آموزش مارکس نشان میدهد که چون دارنده خرد پا مالک وسائل تولید و زمین است، لذا از مبادله بین آنها حتماً سرمایه و پابپای آن تضاد بین سرمایه و کار پدید می آید. مبارزه سرمایه با پرولتاریا ناگزیر است و قانونیست که در سراسر جهان خود را نشان داده است و کسیکه نخواسته باشد خود خویشتن را بفریبد، نمیتواند این موضوع را نادیده انگارد.

از همین واقعیات اساسی اقتصادیست که این نکته مستفاد میشود که چرا این نیرو نمیتواند

خود خویشتن را متظاهر سازد و چرا تلاش در این راه همواره در تاریخ کلیه انقلاب ها به شکست انجامیده است. هرگاه پرولتاریا موفق نشود انقلاب را رهبری نماید، این نیرو همیشه تحت رهبری بورژوازی قرار میگیرد. در کلیه انقلابها وضع بدینمنوال بوده است و البته روسها هم با روغن مقدس تطهیر نشده اند و اگر بخواهند در جرگه ذوات مقدس در آیند، چیزی جز مضحکه از آب در نخواهد آمد. بدیهیست که رفتار تاریخ با ما هم همانگونه است که با دیگران. برای همه ما تمام این مطالب از آنجهت بویژه روشن است که همه ما دوران کرنسکی را گذرانده ایم. در آنزمان عده رهبران سیاسی عاقل و با معلومات و دارای تجربه فراوان سیاسی و کشورداری و آماده برای پشتیبانی از دولت صد بار بیش از آن عده ای بود که بلشویکها از خود داشتند. اگر همه صاحبان مشاغلی را که بر ضد ما کارشکنی میکردند و وظیفه کارشکنی بر ضد دولت کرنسکی را، که بر منشویکها و اس ارها متکی بود، در برابر خود قرار نمیدادند، بحساب آوریم، آنوقت می بینیم که این قبیل اشخاص اکثریت عظیمی را تشکیل میدادند. و با این وصف این دولت با شکست مواجه گردید. پس عللی وجود داشت که علی رغم این تفوق عظیم قوای روشنفکر و تحصیل کرده، که به کشورداری عادت نموده بودند و دهها سال قبل از آنکه زمام حکومت کشور را بدست خود گیرند بر این فن مسلط بودند، بر آنها غلبه حاصل گردید. شقوق دیگر این آزمایش در اوکراین و دُن و کوبان نیز بعمل آمد و همه جا نتیجه اش یکی بود. وقوع تصادف در اینجا ممکن نیست. قانون اقتصادی و سیاسی نیروی دوم چنین است: یا تحت رهبری پرولتاریا - که راهی دشوار است ولی میتواند آنها را از زیر سلطه ملاکین و سرمایه داران بیرون بکشد - و یا تحت رهبری سرمایه داران، نظیر جمهوری های پیشرو دموکراتیک و حتی آمریکا، که در آن هنوز هم تقسیم مجانی زمین بکلی پایان نیافته (بهر تازه واردی ۶۰ دسیاتین زمین مجاناً داده میشد؛ تصور شرایطی از این بهتر ممکن نیست!) و این امر کار را در آنجا به تسلط کامل سرمایه منجر ساخته است.

این بود نیروی دوم.

در کشور ما این نیروی دوم در حال نوسانست و فوق العاده خسته شده است. بارهای انقلاب بدوش این نیرو فشار می آورد و در سالهای اخیر این فشار بیش از پیش شدت مییابد: خشکسالی، اجرای تعهدات در مورد سهمی که بمناسبت تلف شدن دامها به وی تعلق میگیرد، نبودن علوفه و غیره. با چنین وضعی معلومست که این نیروی دوم، یعنی توده دهقانان، دچار نومیدی گردیده است. این نیرو نمیتوانست در فکر بهبود وضع خود باشد، با وجود آنکه از دوران محو ملاکین سه سال و نیم گذشته است و این بهبودی جنبه ضروری بخود میگیرد. ارتش مرخص شده نمیتواند برای خود کار صحیحی پیدا کند. و بدینجهت این نیروی خرده بورژوا به عنصر آنارشویستی بدل میگردد که خواستهای خود را بصورت آشوب متظاهر میسازد.

نیروی سوم بر همه معلومست. این نیرو ملاکین و سرمایه داران هستند. در کشور ما اکنون این

نیرو دیده نمیشود. ولی یکی از حوادث بسیار مهم و یک درس بسیار مهم هفته های اخیر یعنی حوادث کرونشتات بمثابة آذرخشی بود که واقعیت را فروزانتتر از هر چیز روشن ساخت.

اکنون هیچ کشوری در اروپا وجود ندارد که عناصر گارد سفید در آنجا نباشند. تعداد مهاجرین روسی را تا هفتصد هزار نفر تخمین میزنند. اینها سرمایه داران فراری و آن توده کارمندانی هستند که نمیتوانستند خود را با حکومت شوروی دمساز نمایند. این نیروی سوم را ما نمیبینیم، زیرا به خارجه رفته است، ولی این نیرو وجود دارد و به اتفاق سرمایه داران سراسر جهان عمل مینماید و این سرمایه داران ویرا نیز نظیر کلچاک، یودنیچ، ورانگل، بوسیله تأمین مالی و بشیوه های دیگر مورد پشتیبانی خود قرار میدهند، زیرا آنها از خود دارای یک شبکه ارتباطی بین المللی هستند. این افراد را همه بخاطر دارند. شما البته در روزهای اخیر به نقل قولها و قطعات فراوانی که در روزنامه های ما از جراید گارد سفیدها نقل شده و حوادث کرونشتات در آنها تفسیر گردیده است، توجه کرده اید. طی روزهای اخیر این حوادث را بورتسلف، صاحب امتیاز روزنامه ای در پاریس، توصیف کرده و میلیوکف نیز حوادث مزبور را ارزیابی نموده است – شما البته همه اینها را خوانده اید. چرا روزنامه های ما به اینموضوع اینقدر توجه کرده اند؟ آیا این صحیح است؟ آری صحیح است. زیرا باید دشمن خود را خوب شناخت. از هنگامیکه این دشمن به خارجه گریخته است چندان دیده نمیشود، ولی متوجه باشید که وی خیلی زیاد دور نرفته است و حداکثر بیش از چند هزار ورست فاصله ندارد و حال که باین فاصله رسیده خود را پنهان نموده است. این دشمن صحیح و سالم است، زنده است، منتهز فرصت است. بهمین جهت باید مراقب وی بود، بویژه که اینها فقط فراریان ساده نیستند. خیر، اینها دستیاران مستقیم سرمایه جهانی هستند و بحساب این سرمایه امرار معاش مینمایند و به اتفاق آن عمل میکنند.

شما البته همه توجه کرده اید که چگونه نقل قولهای اقتباسی از روزنامه های گارد سفید، که در خارجه منتشر میگرددند در کنار نقل قولهای اقتباسی از روزنامه های فرانسه و انگلستان بچاپ میرسیدند. اینها یک گروه نغمه سرا و یک ارکستر هستند. البته در چنین ارکسترهایی دیریژوری وجود ندارد که پیس را از روی نت هدایت نماید، دیریژور این ارکستر سرمایه بین المللی است که آنرا بشیوه ای نامشهودتر از عصای دیریژوری هدایت میکنند، ولی اینکه این یک ارکستر واحد است، مطلبی است که از روی هر نقل قولی باید برای شما روشن باشد. آنها اظهار میداشتند که اگر شعاری تحت عنوان «حکومت شوروی بدون بلشویکها» اعلام گردد ما با آن موافقیم. میلیوکف هم این مطلب را با وضوح خاصی تفسیر مینماید. وی تاریخ را دقیقاً آموخته است و کلیه معلومات خویش را با آموختن تاریخ روس در روی گرده خویش تروتازه ساخته است. وی نتیجه بررسیهای بیست ساله مربوط به رشته پروفیسوری خود را با بررسی شخصی بیست ماهه تحکیم نمود. وی اظهار میدارد که اگر شعار عبارت بشود از حکومت شوروی بدون بلشویکها، – من

طرفدار آنم. در خارجه یعنی در پاریس معلوم نیست که آیا این یک انتقالیست اندکی براست و یا اینکه انتقالیست اندکی بچپ یعنی بسوی آنارشیستها. در خارجه معلوم نیست که در کرونشئات چه میگذرد، ولی میلیوکف می گوید: «آقایان سلطنت طلبان شتاب نورزید و با فریادهای خود مانع کار نشوید». او اظهار میدارد که اگر انتقال بسوی چپ باشد من حاضر از حکومت شوروی علیه بلشویکها طرفداری کنم.

اینست آنچه که میلیوکف مینویسد و مطلقاً هم صحیح است. او از تاریخ روس و نیز از ملاکین و سرمایه داران چیزهای آموخته و مدعی است که حوادث کرونشئات بهرحال کوششی است برای ایجاد حکومت شوروی بدون بلشویکها؛ فقط اندکی بسوی راست، اندکی با بازرگانی آزاد و اندکی با مجلس مؤسسان. به حرف هر منشویکی که گوش بدهید همه این مطالب را حتی شاید بدون اینکه از این تالار بیرون بروید خواهید شنید. اگر شعار حوادث کرونشئات اندک انحرافی بسمت چپ باشد یعنی حکومت شوروی باضافه آنارشیستهای باشد که مولود بدبختیها و جنگ و تریخ ارتش هستند، پس چرا میلیوکف طرفدار این حکومت است؟ زیرا او میداند که انحراف میتواند یا بسوی دیکتاتوری پرولتری باشد و یا بسوی سرمایه داران.

در غیر اینصورت قدرت سیاسی نمیتوانست وجود داشته باشد. با اینکه نبرد ما نهائی نبوده بلکه یکی از نبردهای نهائی و قطعی است، باز یگانه پاسخ صحیح باین پرسش که: یکی از نبردهای قطعی ما امروز علیه چه کسی متوجه است چنین خواهد بود: علیه عناصر خرده بورژوائی در خانه خودمان. (کف زدنهای.) و اما در مورد ملاکین و سرمایه داران باید گفت که ما در نخستین کارزار بر آنها پیروز شدیم، اما این فقط در نخستین کارزار بود ولی کارزار دوم در مقیاس بین المللی انجام خواهد گرفت. سرمایه داری معاصر، حتی اگر صد بار هم نیرومندتر از این باشد، نمیتواند علیه ما بجنگد، زیرا دیروز در کشورهای پیشرو، کارگران جنگی را که وی تدارک دیده بود عقیم گذاردند و امروز از آنها بهتر و مطمئن تر عقیم خواهند گذاشت، زیرا دامنه عواقب جنگ در این کشورها بیش از پیش گسترش می یابد. ما بر عناصر خرده بورژوائی در خانه خود پیروز گردیدیم ولی این عناصر باز هم سر بلند خواهند کرد و ملاکین و سرمایه داران اینموضوع را در نظر میگیرند، بویژه آنانکه عاقلترند نظیر میلیوکف که به سلطنت طلبان گفت: سرجای خود بنشینید و خاموش باشید، زیرا در غیر این صورت تنها کاری که خواهید کرد تحکیم حکومت شوروی است. این موضوع را سیر عمومی انقلاب ها نشان داده است که در آنها دیکتاتوریهای کوتاه مدتی از زحمتکشان، که بطور موقت از طرف دهقانان پشتیبانی میشد، بوجود می آمد، ولی حکومت زحمتکشان در آن قوت نمیگرفت؛ همه چیز پس از مدتی کوتاه رو به قهقرا میرفت. علت این قهقرا هم این بود که دهقانان، زحمتکشان و خرده مالکین نمیتوانند از خود سیاستی داشته باشند و پس از یکسلسله نوسان ناچارند راه قهقرا در پیش گیرند. در انقلاب کبیر

فرانسه نیز وضع بهمین منوال بود، در کلیه انقلابها نیز به مقیاس کوچکتر وضع بدینمنوال بود. و واضحست که این درس را همه آموخته اند. گارد سفیدیهای ما به آنسوی مرز رفته و سه شبانه روز از اینجا فاصله گرفته اند و در آنجا مترصد نشسته و کمین کرده اند و از سرمایه اروپای باختری بعنوان تکیه گاه و پشتیبان برخوردارند. وضع بدینمنوال است. از اینجا وظائف و تکالیف پرولتاریا روشن میگردد.

بر اساس خستگی و فرسودگی، روحیات معین و گاهی نومیدی پدید می آید. این روحیات و این نومیدی مانند همیشه در بین عناصر انقلابی بصورت آنارشیسیم متظاهر میگردد. در کلیه کشورهای سرمایه داری وضع بدینمنوال بوده است و در کشور ما هم همین وضع روی میدهد. عناصر خرده بورژوائی دوران بحرانی را طی میکنند، زیرا سالهای اخیر برای آنها مشقت بار بوده است، گرچه این مشقت آنها بحد مشقت پرولتاریا در سال ۱۹۱۹ نبوده، ولی بهر حال مشقت بار بوده است. دهقانان مجبور بودند کشور را نجات دهند و سهمی از مازاد محصول خود را بلاعوض تحویل دهند ولی دیگر قادر به تحمل این وضع متشنج نیستند و لذا دچار پریشانی حواس و نوسان و تزلزل گردیده اند و سرمایه دار دشمن این وضع را در نظر میگیرد و میگوید: همینقدر کافیسست به نوسان درآورم. تکان بدهم تا خودش بغلطد. اینست معنای حوادث کرونشتات هر آینه آنرا از نقطه نظر نیروهای طبقاتی در مقیاس سراسر روسیه و در مقیاس جهانی بررسی نمائیم. اینست معنای یکی از نبردهای نهائی و قطعی که ما بدان مشغولیم، زیرا ما بر عناصر خرده بورژوا و آنارشیسیت پیروز شده ایم و حال آنکه سرنوشت بعدی انقلاب اکنون باین پیروزی وابسته است. اگر ما بر این عناصر پیروز نشویم، مثل انقلاب فرانسه رو به قهقرا خواهیم رفت. این امر ناگزیر است و ما باید بدون آنکه چشم خود را ببندیم و با عبارت پردازی گریبان خلاص کنیم، باین واقعیت بنگریم. باید هر آنچه از دست ما بر می آید برای تسهیل وضع این توده بعمل آورد و رهبری پرولتاری را محفوظ نگاهداشت تا جنبش انقلاب کمونیستی که در اروپا نمو میکند، با نیروی جدیدی تقویت گردد. آنچه که امروز در آنجا رخ نداد فردا ممکنست رخ دهد و آنچه که فردا رخ نهد، ممکن است پس فردا رخ دهد، ولی دورانهائی نظیر فردا و پس فردا در تاریخ جهانی کمتر از چندین سال نیست.

اینست پاسخ من باین پرسش که ما اکنون در راه چه پیکار میکنیم و یکی از نبردهای نهائی و قطعی خود را انجام میدهیم و معنای حوادث اخیر چیست و مبارزه طبقات در روسیه چه معنائی دارد. اکنون روشن است که چرا این مبارزه اینقدر حدت یافته و چرا برای ما درک این نکته دشوار است که دشمن عمده یودنیچ و کلچاک یا دنیکین نبوده، بلکه اوضاع و احوال محیط خود ماست.

در اینجا من میتوانم به بخش نهائی سخنرانی خود، که بسی طولانی شده است، بپردازم، یعنی وضع حمل و نقل راه آهن و حمل و نقل آبی و وظائف کنگره کارکنان راه آهن و کارکنان حمل و

نقل آبی را توضیح دهم. بعقیده من آنچه را که من در اینجا توصیف نمودم با این وظائف ارتباطی بسیار محکم و ناگسستنی دارد. تصور نمی‌رود بخش دیگری از پرولتاریا را بتوان یافت که نظیر کارکنان راه آهن و کارکنان حمل و نقل آبی از لحاظ فعالیت اقتصادی روزمره خود با چنین وضوحی با صنایع و کشاورزی مربوط باشد. شما باید به شهرها خواربار برسانید و دهات را با حمل و نقل محصولات صنایع به جنب و جوش در آورید. این مطلب بر هر کس روشن است و بر کارگران راه آهن و حمل و نقل آبی بیش از دیگران روشن است، زیرا این امر کار روزمره آنها را تشکیل می‌دهد. و از اینموضوع بعقیده من بخودی خود این نکته ناشی می‌گردد که در لحظه کنونی چه وظائف فوق العاده مهم و چه مسئولیتی بدوش زحمتکشان راه آهن و حمل و نقل آبی قرار دارد.

شما همه میدانید که کنگره شما در شرایطی تشکیل گردید که بین مقامات بالا و پائین اتحادیه کشمکشهایی وجود داشت. وقتی این مسئله به کنگره اخیر حزب احاله گردید، تصمیماتی اتخاذ شد مبنی براینکه بین مقامات بالا و پائین از طریق تبعیت بالائیا از پائینیا و از طریق رفع اشتباهات مرتکبه از طرف بالائیا که بعقیده من در مورد جزئیات بود ولی بهرحال میبایست برطرف شود، توافق حاصل گردد. شما میدانید که این عمل در کنگره حزب انجام گردید و کنگره کارهای خود را در شرایطی پایان رسانید که همپیوستگی و وحدت صفوف حزب کمونیست بیش از پیش بود. این یک پاسخ مشروع و ضروری و یگانه پاسخ صحیحی است که پیشاهنگ، یعنی بخش رهبر پرولتاریا، به جنبش عناصر خرده بورژوا و آنارشیست می‌دهد. اگر ما کارگران آگاه به خطر این جنبش پی ببریم و دست بدست هم دهیم و ده بار متفق تر و صد بار همپیوسته تر کار کنیم، قوای ما ده بار فزوتتر خواهد شد و آنوقت ما که بر تهاجمات نظامی غالب آمده ایم، بر نوسانات و تزلزلات این عناصر هم که تمام زندگی روزمره ما را پریشان و منقلب می‌سازند و بهمین جهت هم باز می‌گویم که خطرناکند، غالب خواهیم آمد، تصمیم کنگره حزب که آنچه را که بدان توجه شده بود، اصلاح نمود، گام بزرگی است در امر همپیوستگی و اتفاق ارتش پرولتاریا. اکنون شما باید در کنگره خود نیز همین کار را انجام دهید و تصمیم کنگره حزب را بمرحله اجرا گذارید.

باز تکرار می‌کنم که سرنوشت انقلاب بیشتر مستقیماً به کار این بخش پرولتاریا منوط است تا به بخش بقیه آن. ما باید گردش کالا را بین کشاورزی و صنایع تجدید نمائیم و برای تجدید آن تکیه گاه مادی لازم است. و اما تکیه گاه مادی برای برقراری ارتباط بین صنایع و کشاورزی چیست؟ این تکیه گاه عبارتست از حمل و نقل راه آهن و راههای آبی. بدینجهت شما موظفید با جدیت خاصی به کار خود بنگرید و این امر تنها منحصر به آن افرادی از شما نیست که عضو حزب کمونیست هستند و لذا عاملین آگاه دیکتاتوری پرولتاریا می باشند، بلکه به آن کسانی از شما هم که عضو حزب نیستند، ولی از کارکنان اتحادیه کارگران هستند که در حدود یک میلیون

تا یکمیلیون و نیم تن از زحمتکشان بنگاههای حمل و نقل را متحد میسازد، مربوط است. همه شماها باید، با درس گرفتن از انقلاب ما و کلیه انقلابهای پیشین به تمام دشواریهای وضع کنونی پی برید و بدون اینکه انواع شعارها اعم از شعارهای مربوط به «آزادی»، مجلس مؤسسان و «شوراهای آزاد» بتواند ذره ای در برابر چشم شما پرده حائل کند (میدانیم که عوض کردن رنگ تابلوها بقدری آسان است که میلیوکف هم خود را طرفدار شوراهای جمهوری کرونشتات نشان داده است) و بدون اینکه چگونگی تناسب قوای طبقاتی را نادیده انگارید هشیارانه یک پایه و بنیاد استوار برای کلیه نتیجه گیریهای سیاسی خود بدست آورید. برای شما واضح خواهد شد که ما در حال گذراندن یک دوران بحرانی هستیم که در آن این امر وابسته به ما خواهد بود که آیا انقلاب پرولتری، مانند دوران اخیر بلاانحراف بسوی پیروزی پیش خواهد رفت یا اینکه با نوسانات و تزلزلات موجب پیروزی گارد سفیدیها خواهد شد که دشواری اوضاع را تغییری نخواهد داد و فقط برای دهها سال دیگر روسیه را از انقلاب دور خواهد ساخت. شما نمایندگان کارکنان راه آهن و کارکنان حمل و نقل آبی نتیجه ای که میتوانید و باید بگیرید فقط یکیست و آنهم عبارتست از: صد بار فزونتر ساختن همپیوستگی پرولتری و انضباط پرولتری. رفقا ما باید بهر قیمتی شده این موضوع را عملی سازیم و به پیروزی نائل گردیم. (کف زدنهای پرشور).

«پراودا»، شماره های ۶۷ و ۶۸؛ مورخه

۲۹ و ۳۰ مارس سال ۱۹۲۱

طرح آئین نامه کنترل کارگری

۱. در کلیه بنگاههای صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشاورزی و غیره که تعداد کارگران و کارمندان آنها (جمعاً) کمتر از ۵ نفر نباشد یا دادوستد آنها سالیانه کمتر از ده هزار روبل نباشد، تولید، حفاظت و خرید و فروش کلیه محصولات و مواد خام تحت کنترل کارگری قرار میگیرد.
۲. کنترل کارگری را کلیه کارگران و کارمندان هر بنگاه یا مستقیماً انجام میدهند، در صورتیکه بنگاه چنان کوچک باشد که این امر را میسر گرداند، یا بتوسط نمایندگان منتخب خود که باید بیدرنگ در جلسات عمومی با تنظیم صورتجلس انتخاب گردند و اسامی انتخاب شدگان به دولت و شوراهای محلی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اطلاع داده شود.
۳. بدون اجازه نمایندگان منتخب از بین کارگران و کارمندان، متوقف ساختن بنگاه یا تولید دارای اهمیت کشوری (رجوع شود به بند هفتم) و نیز هرگونه تغییری در جریان آن بی چون و چرا قدغن میگردد.

۴. برای این نمایندگان منتخب باید بدون استثناء کلیه دفاتر و اسناد و نیز بدون هیچگونه استثناء کلیه انبارها و مخازن مواد و ابزار و محصولات مفتوح باشد.
۵. تصمیمات کارگران و کارمندان برای صاحبان بنگاهها حتمی است و فقط اتحادیه های حرفه ای و کنگره های آن میتوانند آنها را لغو کنند.
۶. در کلیه بنگاههای دارای اهمیت کشوری کلیه صاحبان و کلیه نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان که برای اجرای کنترل کارگری انتخاب شده اند، در مقابل دولت مسئول حفظ مؤکدترین انتظامات و انضباط و محافظت اموال، شناخته میشوند. کسانی که در این امر مرتکب سهل انگاری گردند و ذخایر و صورت حساب ها و غیره را پنهان دارند، مورد کیفر قرار گرفته، کلیه اموالشان ضبط میشود و خودشان تا ۵ سال به زندان محکوم میگردند.
۷. کلیه بنگاههایی که برای دفاع کار میکنند و نیز بنگاههایی که بنحوی از انحاء با تولید محصولات ضروری برای معیشت قاطبه اهالی مربوط باشند، بنگاههای دارای اهمیت کشوری شناخته میشوند.
۸. مقررات مشروح تر کنترل کارگری بتوسط شوراهای محلی نمایندگان کارگران و کنفرانسهای کمیته های کارخانه ها و فابریک ها و همچنین کمیته های کارمندان و جلسات عمومی نمایندگان آنان تعیین خواهد شد.

تاریخ نگارش: بین ۲۶ و ۳۱ اکتبر

(۸ و ۱۳ نوامبر) سال ۱۹۱۷.

تاریخ انتشار: ۱۶- (۳) نوامبر ۱۹۱۷

در روزنامه «پراودا»، شماره ۱۷۸.

* زیرنویس

(*) حفظ وضع موجود؛ در اینجا یعنی حفظ وضع قبل از جنگ. ه. ت.

* توضیحات

(۲۲۰) نخستین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه از ۳ تا ۲۴ ژوئن (از ۱۶ ژوئن تا ۷ ژوئیه) سال ۱۹۱۷ در پتربورگ برپا بود. در کنگره بیش از یک هزار نماینده حضور داشتند. بلشویکها که در این هنگام در شوراهای در اقلیت بودند ۱۰۵ نماینده داشتند. اس ارها و منشویکها در کنگره اکثریت داشتند. در دستور کنگره مسائل زیر قرار داشت: روش نسبت به حکومت موقت، درباره جنگ، در باره تدارک مجلس مؤسسان و غیره. لنین در این کنگره راجع

به روش نسبت به حکومت موقت و در باره جنگ سخنرانی کرد. بلشویکها در باره کلیه مسائل اساسی قطعنامه هائی از خود پیشنهاد کردند و خصلت امپریالیستی جنگ و مهلک بودن سازشکاری با بورژوازی را افشا ساختند و انتقال کلیه قدرت حاکمه را بدست شوراها خواستار شدند. کنگره در تصمیمات خود از حکومت موقت پشتیبانی کرد، تعرض ارتش روس را در جبهه که این دولت موجبات آنرا فراهم میساخت تأیید نمود و با انتقال قدرت حاکمه به شوراها مخالفت ورزید.

(۲۲۱) لیاخف - سرهنگ ارتش تزاری و فرمانده نیروهای روس بود که در سال ۱۹۰۸ انقلاب بورژوازی ایران را سرکوب کرد. منظور لنین از ذکر سیاست لیاخف، سرکوبی جنبش انقلابی و نهضت آزادیبخش ملی بوسیله حکومت تزاری است.

(۲۲۲) منظور روزنامه یومیه «ایزوستیا، ارگان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد» است که از ۲۸ فوریه (۱۳ مارس) سال ۱۹۱۷ آغاز انتشار نهاد. بعد از تشکیل کمیته اجرائیه مرکزی شورای نمایندگان کارگران و سربازان در نخستین کنگره شوراهای کشوری روسیه، این روزنامه به ارگان کمیته اجرائیه مرکزی تبدیل شد و از یکم - (۱۴) اوت سال ۱۹۱۷ (از شماره ۱۳۲) تحت عنوان «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی و شورای نمایندگان کارگران و سربازان» منتشر شد. روزنامه در تمام این مدت در دست منشویکها و اس ارها بود و برضد حزب بلشویک مبارزه آتیشینی میکرد. از ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ پس از دومین کنگره کشوری شوراهای روسیه «ایزوستیا» ارگان رسمی حکومت شوروی شد و در ماه مارس ۱۹۱۸ بمناسبت انتقال کمیته کشوری اجرائیه مرکزی و شورای کمیسرهای ملی از پتروگراد به مسکو این روزنامه نیز در مسکو نشر یافت.

(۲۲۳) «نویا ژیزن» - روزنامه یومیه دارای خط مشی منشویکی ارگان گروه سوسیال دموکراتهای باصطلاح «انترناسیونالیست» بود و منشویکهای طرفدار مارتف و معدودی روشنفکر دارای نظریات نیمه منشویکی را متحد میکرد. گروه «نویا ژیزن» دائماً بین سازشکاران و بلشویکها در نوسان بود.

«نویا ژیزن» از آوریل سال ۱۹۱۷ در پتروگراد انتشار یافت. این روزنامه پس از انقلاب اکتبر روش خصمانه ای نسبت به حکومت شوروی در پیش گرفت و در ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ توقیف گردید.

(۲۲۴) منظور لنین گذرنامه ای است که میبایست از طرف حکومت انگلیس برای مسافرت به روسیه به رمزی ماکدونالد لیدر حزب مستقل کارگر انگلیس داده شود. نامبرده از طرف سران منشویکها به روسیه دعوت شده بود. مسافرت ماکدونالد صورت نگرفت.

(۲۲۵) بیانیه شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد تحت عنوان «خطاب به مردم تمام جهان» در جلسه ۱۴- (۲۷) مارس سال ۱۹۱۷ این شورا تصویب شد و فردای آن روز در روزنامه

های مرکزی درج گردید. سران اس ار – منشویک تحت فشار توده های انقلابی که خواستار خاتمه جنگ بودند، مجبور شدند این بیانیه را تصویب کنند.

بیانیه مزبور زحمتکشان کشورهای محارب را به مبارزه در راه صلح دعوت مینمود. ولی این بیانیه خصلت غارتگرانه جنگ را افشا نمیکرد و اقدامات عملی مبارزه در راه صلح را مطرح نمیساخت و بدینسان ادامه جنگ امپریالیستی از طرف حکومت موقت بورژوازی را موجه جلوگر مینمود.

(۲۲۶) در ماه ژوئن سال ۱۹۱۷ ایتالیا آلبانی را اشغال نمود و نیروهای فرانسه و انگلیس یک سلسله از شهرهای یونان را اشغال کردند. قسمت شمالی و مرکزی ایران در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴-۱۹۱۸) تحت اشغال نیروهای روس و قسمت جنوبی آن تحت اشغال نیروهای انگلیسی بود.

(۲۲۷) منظور اظهاریه بوروی فراکسیون بلشویکها و بوروی متحده سوسیال دموکراتها و انترناسیونالیستها در نخستین کنگره شوروی کشور روسیه است. در این اظهاریه طلب میشد موضوع تعرض در جبهه که حکومت موقت در تدارک آن بود در ماده اول دستور روز کنگره قرار گیرد. در اظهاریه خاطر نشان شده بود که این تعرض از طرف ماگناتهای متحده امپریالیسم تحمیل شده و محافل ضدانقلابی روسیه امیدوارند بدینطریق قدرت حاکمه را در دست گروههای نظامی – دیپلوماسی و سرمایه داران متمرکز سازند و به مبارزه انقلابی در راه صلح و مواضعی که دموکراسی روس بدست آورده است ضربه وارد سازند. این اظهاریه طبقه کارگر، ارتش و دهقانان را از خطریکه بر فراز کشور بال گسترده بود برحذر داشت و از کنگره دعوت نمود بیدرنگ بدفع هجوم ضد انقلابی پردازند.

(۲۲۸) «دلو نارد» – روزنامه یومیه، ارگان حزب اس ارها بود که از مارس سال ۱۹۱۷ تا ژوئن سال ۱۹۱۸ تحت عناوین گوناگون در پتربورگ انتشار می یافت. این روزنامه در اکتبر سال ۱۹۱۸ در شهر سامارا (سه شماره) و در مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو (ده شماره) تجدید انتشار یافت. روزنامه در همانزمان بجرم فعالیت ضد انقلابی توقیف گردید.

(۲۴۵) دومین کنگره کشوری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه – در ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در ساعت ۱۰ و ۲۵ دقیقه بعد از ظهر در کاخ اسمولنی افتتاح یافت. از ۶۴۹ نماینده کنگره ۳۹۰ نفر بلشویک بودند. از شوراهای ایالتی ۳۱۸ نماینده در کنگره شرکت داشتند. نمایندگان اعزامی ۲۴۱ شورا با دستورنامه های بلشویکی به کنگره آمده بودند. منشویکها و اس ارهای راست و بوندیها بعد از افتتاح کنگره، آثرا ترک کردند و از برسمیت شناختن انقلاب سوسیالیستی امتناع ورزیدند. کنگره شوراها پیام خطاب «به کارگران، سربازان و دهقانان» را که لنین نوشته بود تصویب کرد. مسائل اساسی مطروحه در کنگره عبارت بود از: تأسیس دولت

شوروی و تصویب منشور صلح و فرمان زمین. لنین درباره مسئله صلح و زمین سخنرانی نمود.
کنگره دوم شوراهای منتقل شدن قدرت حاکمه بدست شوراهای را اعلام داشت و منشور صلح و فرمان زمین و تشکیل نخستین دولت شوراهای یعنی شورای کمیسرها را تصویب نمود. لنین بریاست شورای کمیسرها را و استالین بعنوان کمیسر ملی امور ملیتها انتخاب گردید.
کنگره مزبور کمیته اجرائیه مرکزی روسیه را مرکب از ۱۰۱ نفر انتخاب کرد که در آن: ۶۲ بلشویک، ۲۹ اس ار چپ و غیره شرکت داشتند. کنگره روز ۲۷ اکتبر (۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در ساعت ۵ و ۱۵ دقیقه صبح خاتمه یافت.